

نفت خلیج فارس؛ چالش‌ها و سیاست‌های آمریکا

محمود یزدان‌فام*

چکیده

در سال‌های آغازین قرن ۲۱، مراکز دولتی و عمومی آمریکا موج گسترده‌ای را در مورد خطر وابستگی این کشور به نفت کشورهای منطقه خلیج فارس به راه انداختند و خواستار اتخاذ سیاست‌های دقیق و بلندمدت برای جلوگیری از خطرات ناشی از این وابستگی شدند. با توجه به اینکه واردات نفت آمریکا از منطقه خلیج فارس تنها ۱۱/۲٪ کل واردات نفت این کشور از جهان را تشکیل می‌دهد و ایالات متحده با اکثر کشورهای منطقه روابط استراتژیک دارد و پیوندهای عمیق و گسست‌ناپذیری بین آنها به وجود آمده، این پرسش مطرح می‌شود که دلیل اصلی این نگرانی‌ها و سیاست‌گذاری در جهت کنترل بیشتر بر منطقه نفت‌خیز خلیج فارس چیست؟ در این مقاله، به دلایل و اهداف بین‌المللی آمریکا از اتخاذ چنین سیاستی در قبال منطقه خلیج فارس اشاره می‌شود و پیامدهای آن برای این کشور و دیگر بازیگران جهانی و منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: نفت خلیج فارس، سیاست انرژی آمریکا، هژمونی، اقتصاد سیاسی

* آقای یزدان‌فام، دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل در دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات آمریکا در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشند.

مقدمه

منطقه خلیج فارس با در اختیار داشتن سه چهارم ذخایر شناخته شده نفت جهان، اصلی ترین منبع انرژی فسیلی در دنیاست. در عین حال، ایالات متحده با مصرف یک چهارم نفت جهان، بزرگترین مصرف کننده انرژی محسوب می شود. (۱) اکنون پرسش این است که ایالات متحده برای تأمین انرژی مورد نیاز خود، تا چه میزان به تداوم جریان صدور نفت از منطقه خلیج فارس وابسته است؟، این جریان با چه تهدیدها و چالش هایی روبروست و ایالات متحده برای تأمین انرژی خود و تداوم جریان نفت از منطقه خلیج فارس، چه سیاست هایی را در پیش گرفته است؟

برای پاسخ به این پرسش ها، ابتدا به جایگاه خلیج فارس در تأمین انرژی جهان، بخصوص ایالات متحده، اشاره می شود و سپس، با بهره گیری از آمار و ارقام، میزان وابستگی آمریکا به نفت منطقه در چشم انداز ۲۵ ساله مورد بررسی قرار می گیرد. در مبحث دوم، چالش ها، تهدیدها و فرایندهای جدید در انرژی جهانی و منطقه ای مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت و بالاخره در مبحث سوم، سیاست های ایالات متحده در زمینه انرژی با تأکید بر منطقه خلیج فارس، بررسی و تجزیه و تحلیل خواهد شد.

الف. جایگاه خلیج فارس در تأمین انرژی جهان و آمریکا

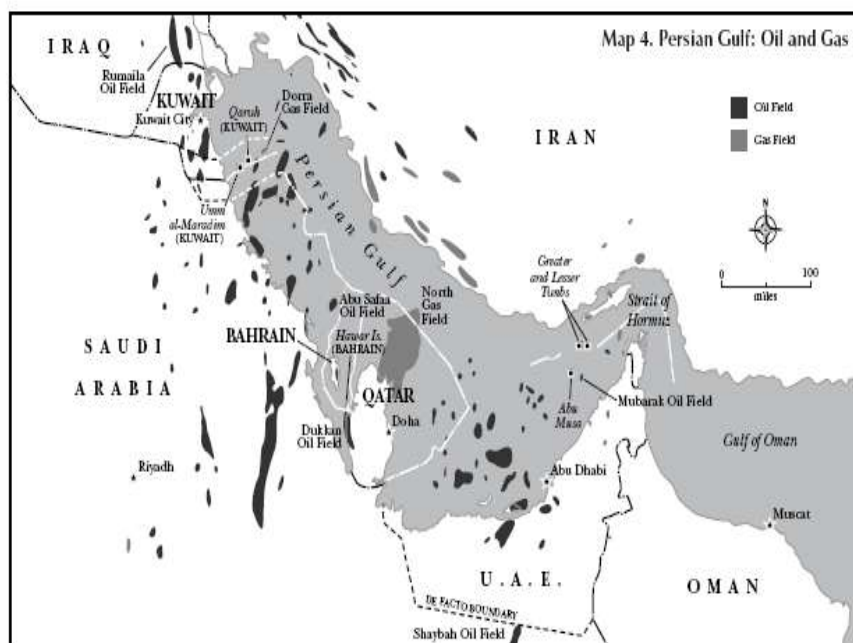
کشورهای منطقه خلیج فارس شامل ایران، عراق، عربستان، کویت، قطر، امارات متحده عربی و عمان، با ۷۱۵ میلیارد بشکه نفت، بیش از ۶۰ درصد ذخایر نفت شناخته شده جهان را در اختیار دارند. عربستان سعودی، با بیش از ۲۶۷ میلیارد بشکه ذخیره نفت، حدود ۲۵ درصد ذخایر جهان را دارد. ایران با ۱۳۲/۵ میلیارد بشکه نفت، بعد از آن قرار دارد. عراق با ۱۱۵ میلیارد بشکه، کویت با ۱۰۴ میلیارد بشکه و امارات متحده عربی با ۹۷/۸ میلیارد بشکه، به ترتیب بالاترین ذخایر شناخته شده جهان را دارند. (۲) بدین ترتیب، دارندگان اصلی ذخایر شناخته شده نفت جهان، پنج کشور خلیج فارس می باشند. ونزوئلا، روسیه، قزاقستان، لیبی،

نیجریه، ایالات متحده، چین، کانادا، قطر و مکزیک، به ترتیب، رتبه‌های بعدی دارندگان ذخایر نفتی را به خود اختصاص داده‌اند. (۳)

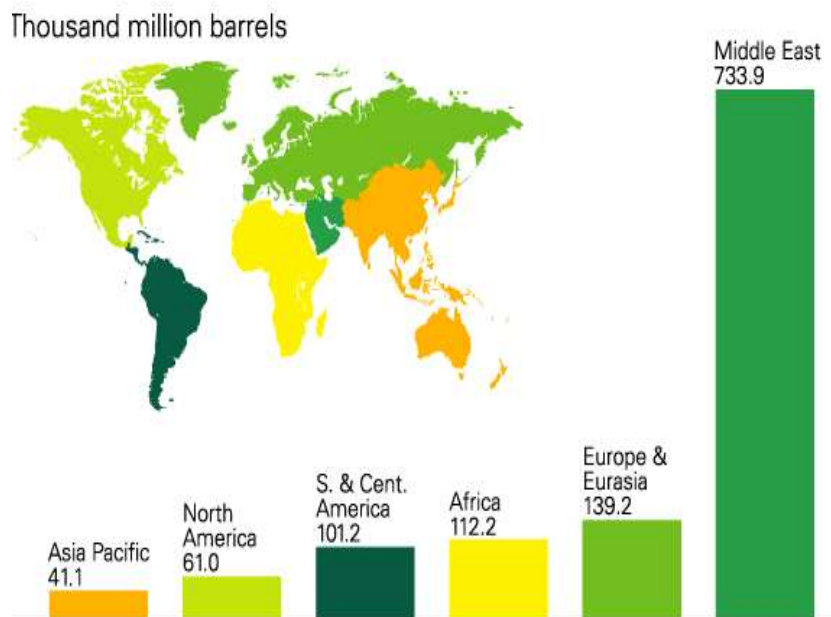
تولید			ذخایر			کشور و منطقه
درصد از کل جهان	ظرفیت تولید در سال ۲۰۲۵	درصد از کل جهان	تولید واقعی ۲۰۰۲	درصد از کل جهان	پایان ۲۰۰۲ (میلیارد بشکه)	
۳.۹	۴.۹	۴.۶	۳.۳۷	۸.۶	۸۹.۷	ایران
۴.۲	۵.۲	۲.۷	۲.۰۳	۱۰.۷	۱۱۲.۵	عراق
۴.۱	۵.۱	۲.۵	۱.۸۷	۹.۲	۹۶.۵	کویت
---	---	۱.۲	۰.۹۰	۰.۵	۵.۵	عمان
۰.۶	۰.۸	۱.۰	۰.۷۶	۱.۵	۱۵.۲	قطر
۱۹.۱	۲۳.۸	۱۱.۷	۸.۶۸	۲۵.۰	۲۶۱.۸	عربستان
۴.۳	۵.۴	۳.۱	۲.۲۷	۹.۳	۹۷.۸	امارات
۳۶.۳	۴۵.۲	۲۶.۹	۱۹.۸۸	۶۴.۸	۶۷۹.۰	خلیج فارس
۷.۶	۹.۴	۱۰.۴	۷.۷۰	۲.۹	۳۰.۴	ایالات متحده
۷.۱	۸.۹	۸.۷	۶.۴۴	۱.۹	۱۹.۵	کانادا و مکزیک
۳.۶	۴.۵	۸.۳	۶.۱۶	۱.۶	۱۶.۳	کشورهای اروپایی شمال
۱۲.۸	۱۵.۹	۱۲.۶	۹.۳۵	۷.۴	۷۷.۱	کشورهای شوروی سابق
۱۳.۰	۱۶.۲	۱۰.۷	۷.۹۴	۷.۴	۷۷.۴	افریقا
۶.۰	۷.۵	۱۰.۸	۷.۹۹	۳.۷	۳۸.۷	آسیا
۹.۹	۱۲.۳	۹.۰	۶.۶۵	۹.۴	۹۸.۶	آمریکای مرکزی و جنوبی
۳.۷	۴.۶	۲.۵	۱.۸۳	۱.۰	۱۰.۷	سایر مناطق
۱۰۰.۰	۱۱۳.۵	۱۰۰.۰	۷۳.۹۴	۱۰۰.۰	۱۰۴۷.۷	کل جهان

از نظر منطقه‌ای نیز خاورمیانه با ۷۴۳ میلیارد که ۷۱۵ میلیارد آن متعلق به منطقه خلیج فارس است، مقام نخست ذخایر نفت جهان را دارد. آمریکای شمالی با ۲۱۳ میلیارد در رتبه بعدی می‌باشد. کل ذخایر نفت جهان، ۱/۲۹۳ میلیارد بشکه است. کشورهای خلیج فارس از نظر تولید نفت نیز از جایگاه بالایی برخوردارند. در سال ۲۰۰۲، کشورهای خلیج فارس ۲۷٪ تولید جهانی نفت را داشتند. در حال حاضر، عربستان سعودی با ۸/۴۰ میلیارد بشکه نفت در روز، مقام نخست جهانی را دارد. ایران نیز با ۳/۸۹ میلیارد بشکه نفت در روز، پس از روسیه و آمریکا، مقام چهارم را در اختیار دارد. (۴)

نقشه منابع و ذخایر نفت و گاز خلیج فارس



نمودار شماره ۲ - ذخایر گاز طبیعی در پایان سال ۲۰۰۴



کشورهای منطقه خلیج فارس، از نظر ذخایر گازی نیز رتبه نخست جهان را دارند. طبق برآوردهای بریتیش پترولیوم، خاورمیانه ۷۲/۸۳ تریلیون متر مکعب گاز شناخته شده دارد و منطقه اروپا و آسیا با ۶۴/۰۲ تریلیون متر مکعب، در مقام دوم جای می‌گیرد. منطقه آسیای شرقی، آفریقا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی و مرکزی، به ترتیب با ۱۴/۲۱، ۱۴/۰۶، ۷/۳۲ و ۷/۱۰، در رتبه‌های بعدی قرار دارند. (۵) از مجموع ذخایر گاز طبیعی جهان، که ۱۷۹/۵۳ تریلیون متر مکعب است، ۴۰/۶ درصد در خاورمیانه، ۳۵/۷ درصد در اوراسیا، ۷/۹ درصد در آسیای شرقی، ۷/۸ درصد در آفریقا، یک چهارم درصد در آمریکای شمالی و بالاخره، ۴/۰۰ درصد در آمریکای جنوبی و مرکزی قرار دارند. (۴)

در خاورمیانه نیز نزدیک به هشتاد درصد ذخایر گاز طبیعی در منطقه خلیج فارس و بقیه در کشورهای شمال آفریقا، سوریه و یمن می‌باشند. ذخایر گاز این منطقه، از سال ۱۹۸۲، به دو

برابر افزایش یافته و از ۲۶ تریلیون متر مکعب در ۱۹۸۲، به ۴۹ تریلیون متر مکعب در ۱۹۹۲ و ۶۳ تریلیون متر مکعب در سال ۲۰۰۲ رسیده است. (۶) در منطقه خلیج فارس نیز ایران و قطر بالاترین حجم ذخایر گازی را در اختیار دارند. پارس جنوبی، به عنوان بزرگترین میدان گازی جهان، در مرز این دو کشور قرار دارد. کشورهای منطقه خلیج فارس، به رغم برخورداری از بیش از ۳۵٪ ذخایر گاز طبیعی جهان در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، کمتر از ۱۰٪ تولید جهان را دارند. (جدول شماره ۲)

جدول شماره ۲- ذخایر و تولید گاز خلیج فارس و جهان

تولید در ۲۰۰۲ (درصد از جهان)	ذخایر کنونی جهانی (درصد)	ذخایر سال ۲۰۰۲		کشور
		تریلیون مترمکعب فوت	تریلیون مترمکعب	
۲/۶۵	۱۴/۶	۸۱۲/۳	۲۳	ایران
۱/۲	۹/۲	۵۰۸/۵	۱۴/۴۰	قطر
۲/۲	۴/۱	۲۲۴/۷	۶۳۶	عربستان سعودی
۱/۸	۳/۹	۲۱۲/۱	۶۰۱	امارات متحده عربی
۰/۳	۲/۰	۱۰۹/۸	۳/۱۱	عراق
۰/۶	۱/۰	۵۲/۷	۱/۴۹	کویت
۰/۴	۰/۵	۲۹/۳	۰/۸۲	عمان
۰/۴	۰/۱	۳/۳	۰/۰۹	بحرین
۹/۵۵	۳۵/۴	۱۹۵۲/۷	۵۵/۲۸	کل خلیج فارس
۲۲/۰	۳۰/۵	۱۶۸۰/۰	۴۷/۵۷	روسیه
۲۱/۷	۳/۳	۱۸۳/۵	۵/۱۹	ایالات متحده
۳/۲	۲/۹	۱۵۹/۷	۴/۵۲	الجزایر
۱۱/۹	۲/۰	۱۱۱/۰	۳/۱۴	اتحایه اروپا
۰/۹	۱/۱	۵۸/۵	۱/۶۶	مصر
۰/۲	۰/۸	۶۴/۴	۱/۳۱	لیبی
۱۲/۲	۰/۵	۲۷/۰	۰/۷۷	سایرین
۱۰۰	۱۰۰	۵۵۰۱/۵	۱۵۵/۷۸	کل جهان

منبع: اطلاعات خام از سالنامه آماری انرژی جهان سال ۲۰۰۳ استخراج شده است.

موضوع دیگری که در شناخت جایگاه خلیج فارس در انرژی جهان و در سیاست آمریکا نسبت به این منطقه مهم است، میزان واردات نفت و گاز کشورها در خلیج فارس می‌باشد. واردات نفت آمریکای شمالی در سال ۲۰۰۳، از خلیج فارس، در روز ۲/۵ میلیون بشکه نفت بود. این مقدار برای اروپا، ۲/۷ و برای کشورهای آسیایی عضو OECD، ۶/۱ میلیون بشکه می‌باشد. کل واردات اعضای این سازمان از خلیج فارس، ۱۱/۳ میلیون بشکه نفت در روز است. در سال ۲۰۰۳، چین روزانه ۰/۹ میلیون بشکه، دیگر کشورهای آسیایی ۴/۴ میلیون بشکه و سایر کشورهای جهان، ۵/۹ میلیون بشکه نفت از خلیج فارس وارد می‌کردند که جمعاً ۱۱/۲ میلیون بشکه می‌شد. بدین ترتیب، کل صادرات منطقه خلیج فارس به کشورهای عضو OECD و سایر کشورها، ۲۲/۵ میلیون بشکه نفت در روز بود که بیش از ۷۰٪ صادرات سازمان اوپک را تشکیل می‌دهد. طبق برآوردهای دفتر اطلاعات انرژی^۱ در گزارش چشم‌انداز انرژی بین‌المللی سال ۲۰۰۶، میزان وابستگی کشورهای صنعتی به منطقه خلیج فارس همچنان تداوم یافته و افزایش خواهد داشت. (۷) طبق برآوردهای این دفتر در سال ۲۰۳۰، میزان واردات آمریکای شمالی از منطقه خلیج فارس، از ۲/۵ میلیون بشکه به ۳/۵ میلیون بشکه نفت در روز افزایش خواهد یافت. این افزایش برای کل اعضای OECD، ۱/۳ میلیون بشکه در روز خواهد بود که، در قیاس با افزایش واردات کشور غیرعضو این سازمان، ناچیز است. در سال ۲۰۳۰، کل واردات از منطقه خلیج فارس به ۳۴/۳ میلیون بشکه نفت در روز خواهد رسید که ۱۰/۴ میلیون بشکه آن به کشورهای غیرعضو OECD مربوط است. این پیش‌بینی، به این معنی است که به رغم افزایش ۱/۳ میلیون بشکه‌ای واردات کشورهای صنعتی غرب از منطقه خلیج فارس، وابستگی نفتی آنها در ۲۵ سال آینده به این منطقه، در قیاس با کشورهای غیرغربی کاهش می‌یابد و کشورهای غیرعضو OECD شدیداً به نفت منطقه وابسته خواهند شد. منطقه خلیج فارس نیز همچنان قسمت اعظم نفت صادراتی جهان را در اختیار خواهند داشت. (۸) (جدول شماره ۳) خلیج فارس، تنها منطقه‌ای است که حداقل برای ۱۰۰ سال آینده، با سطح تولید فعلی، ذخایر نفت اثبات‌شده دارد. کشورهای این منطقه یکی از تأمین‌کنندگان مهم نفت و گاز مورد نیاز ایالات متحده هستند. در سال ۲۰۰۳، ایالات متحده روزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت از

منطقه خلیج فارس وارد می‌کرد که پیش‌بینی می‌شود این رقم، در ۲۵ سال آینده، به بیش از ۳/۵ میلیون بشکه نفت در روز افزایش یابد. به رغم آنکه آمریکا درصدد است واردات نفت خود را به سوی تولیدکنندگان دیگر مناطق جهان سوق دهد، اما این کشور هنوز هم به واردات بیشتر و بیشتر از منطقه خلیج فارس نیازمند است. این منطقه تنها منطقه‌ای است که از ظرفیت بالایی برای تأمین نیازهای فزاینده جهان به انرژی فسیلی برخوردار است. طبق گزارش دیک‌چنی در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده تنها ۱۸٪ نیاز خود به واردات نفت را از خلیج فارس تأمین می‌کند. (۹)

جدول شماره ۳ - تجارت جهانی نفت (صادر / واردکنندگان) در ۲۰۰۳ و ۲۰۳۰

(میلیون بشکه در روز)

		منطقه واردکننده							
		کشورهای غیر عضو OECD				کشورهای عضو OECD			
منطقه صادر کننده	کل صادرات	کل	بقیه جهان	آسیای دیگر	چین	کل	آسیا	اروپا	آمریکای شمالی
۲۰۰۳									
اوپک									
خلیج فارس	۲۲.۵	۱۱.۲	۵.۹	۴.۴	۰.۹	۱۱.۳	۶.۱	۲.۷	۲.۵
شمال آفریقا	۳.۰	۰.۴	۰.۳	۰.۰	۰.۱	۲.۶	۰.۰	۱.۹	۰.۶
غرب آفریقا	۱.۹	۰.۴	۰.۲	۰.۰	۰.۲	۱.۶	۰.۲	۰.۳	۱.۱
آمریکای شمالی	۳.۱	۱.۱	۱.۰	۰.۰	۰.۱	۲.۰	۰.۲	۰.۱	۱.۷
آسیا	۱.۲	۰.۸	۰.۰	۰.۴	۰.۳	۰.۵	۰.۴	۰.۰	۰.۰
کل اوپک	۳۱.۷	۱۳.۸	۷.۴	۴.۸	۱.۶	۱۷.۹	۶.۹	۵.۱	۵.۹
غیر عضو اوپک									
اروپایی - OECD	۰.۷	۰.۱	۰.۱	۰.۰	۰.۰	۰.۵	۰.۰	۰.۰	۰.۵
برزیل و منطقه کارائیب	۱.۲	۰.۱	۰.۱	۰.۰	۰.۱	۱.۰	۰.۰	۰.۳	۰.۷
روسیه و خزر	۵.۸	۲.۴	۰.۸	۱.۲	۰.۴	۳.۵	۰.۲	۲.۹	۰.۴
دیگر کشورهای غیر اوپک	۱۳.۴	۴.۰	۲.۲	۱.۱	۰.۷	۹.۴	۱.۰	۲.۵	۵.۹
کل غیر اوپکی‌ها	۲۱.۱	۶.۷	۳.۱	۲.۳	۱.۲	۱۴.۵	۱.۲	۵.۷	۷.۵
کل واردات نفت	۵۲.۸	۲۰.۴	۱۰.۶	۷.۱	۲.۸	۳۲.۴	۸.۱	۱۰.۸	۱۳.۵

۲۰۳۰									
اوپک									
۳۴.۳	۲۱.۶	۷.۴	۸.۴	۵.۸	۱۲.۶	۵.۸	۳.۳	۳.۵	خلیج فارس
۴.۱	۱.۵	۰.۶	۰.۵	۰.۴	۲.۶	۰.۲	۱.۹	۰.۶	شمال آفریقا
۴.۰	۱.۸	۰.۴	۰.۲	۱.۲	۲.۲	۰.۴	۰.۷	۱.۱	غرب آفریقا
۴.۴	۱.۴	۰.۶	۰.۳	۰.۴	۳.۰	۰.۵	۰.۳	۲.۳	آمریکای شمالی
۱.۷	۱.۰	۰.۳	۰.۱	۰.۵	۰.۷	۰.۵	۰.۱	۰.۱	آسیا
۴۸.۵	۲۷.۴	۹.۴	۹.۵	۸.۴	۲۱.۱	۷.۳	۶.۳	۷.۵	کل اوپک
غیر عضو اوپک									
۱.۷	۰.۳	۰.۱	۱.۴	۰.۱	۱.۴	۰.۱	۰.۰	۱.۳	اروپایی - OECD
۴.۴	۱.۵	۰.۲	۲.۹	۰.۲	۲.۹	۰.۴	۰.۹	۱.۶	برزیل و منطقه کارائیب
۶.۶	۲.۹	۰.۴	۳.۶	۰.۸	۳.۶	۰.۸	۲.۴	۰.۵	روسیه و خزر
۱۶.۱	۵.۱	۱.۹	۱۰.۹	۰.۶	۱۰.۹	۰.۶	۱.۹	۸.۵	دیگر کشورهای غیر اوپک
۲۸.۸	۹.۹	۲.۵	۱۸.۹	۱.۹	۱۸.۹	۱.۹	۵.۲	۱۱.۹	کل غیر اوپکی‌ها
۷۷.۳	۳۷.۳	۱۰.۹	۴۰.۱	۹.۲	۴۰.۱	۹.۲	۱۱.۵	۱۹.۴	کل واردات نفت

که ۱۱/۲٪ کل مصرف ایالات متحده را تشکیل می‌دهد. در همین حال، نزدیک به ۷۰٪ این واردات از سوی عربستان سعودی تأمین می‌شود و این کشور مقام نخست تأمین نیاز آمریکا به نفت از منطقه را در اختیار دارد. عراق، کویت و امارات متحده عربی، مابقی ۳۰٪ وارداتی آمریکا از منطقه خلیج فارس را تأمین می‌کنند. (۱۰) واردات گاز طبیعی (LNG) آمریکا از منطقه خلیج فارس نیز روند صعودی دارد. در این حوزه، مقام نخست به قطر تعلق دارد. ایالات متحده و قطر قرارداد بلندمدتی را در زمینه بهره‌برداری از منابع گاز طبیعی قطر به امضا رساندند که در صورت عملی شدن آن، این کشور ۱۴ میلیارد دلار در قطر سرمایه‌گذاری کرده و قطر نیز بخشی از نیاز آمریکا به گاز طبیعی را در طول ۲۵ سال آینده تأمین می‌کند. (۱۱) موقعیت و جایگاه خلیج فارس در سیاست انرژی آمریکا زمانی بیشتر آشکار می‌شود که نگاهی اجمالی به وضعیت تولید و مصرف انرژی و جایگاه نفت و گاز طبیعی در داخل آمریکا داشته باشیم.

ب. وضعیت انرژی ایالات متحده

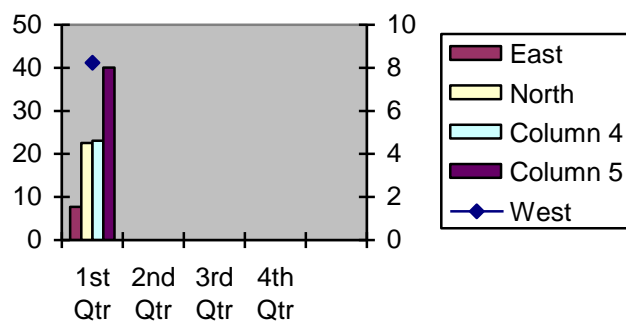
ذغال، نفت، گاز طبیعی، مواد هسته‌ای، آب و سایر مواد تجدیدپذیر، منابع مهم تأمین انرژی در جهان و آمریکا محسوب می‌شوند. بررسی وضعیت هر کدام از آنها به شناخت بهتر جایگاه نفت و گاز طبیعی در سیاست انرژی آمریکا کمک خواهد کرد. در همین حال، جایگاه نفت و گاز طبیعی به لحاظ میزان ذخایر داخلی آمریکا، واردات این کشور از خارج و میزان مصرف و وابستگی بخش‌های مختلف حمل و نقل، صنعت، بازرگانی، تولید برق، و مسکونی و همچنین مناطق تأمین‌کننده نفت و گاز وارداتی آمریکا، در درک وضعیت این کشور به لحاظ میزان وابستگی به منطقه خلیج فارس مؤثر است. هر یک از این موضوعات، محورهای این قسمت از بحث می‌باشند که در صفحات بعد به آنها اشاره می‌شود.

مهمترین منابع انرژی ایالات متحده را نفت، گاز طبیعی، ذغال، انرژی هسته‌ای و انرژی‌های تجدیدپذیر تشکیل می‌دهند. طبق چشم‌انداز انرژی سال ۲۰۰۶، فرآورده‌های نفتی ۴۰/۰۸، کادریلیون، گاز طبیعی ۲۳/۰۷، ذغال ۲۲/۵۳، انرژی هسته‌ای ۸/۲۳، انرژی‌های تجدیدپذیر ۵/۷۴ و سایر موارد، ۰/۴ کادریلیون انرژی‌های مصرفی ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. این مقادیر، در ۲۵ سال آینده، با میانگین افزایش ۱/۱٪ به ترتیب به ۵۳/۵۸، ۲۷/۶۶، ۳۴/۴۹، ۹/۰۹، ۹/۰۲ و ۱۰/۰۵ کادریلیون افزایش خواهد یافت. مجموع انرژی مصرفی آمریکا نیز از ۹۸/۰۵ کادریلیون به ۱۳۳/۸۸ کادریلیون خواهد رسید. (۱۲) بر اساس برآورد دفتر اطلاعات انرژی، نفت با حدود ۴۰٪، مقام نخست منابع انرژی مصرفی آمریکا را دارد. گاز طبیعی با ۲۳٪ و ذغال با ۲۲٪، در مقام‌های بعدی قرار دارند.

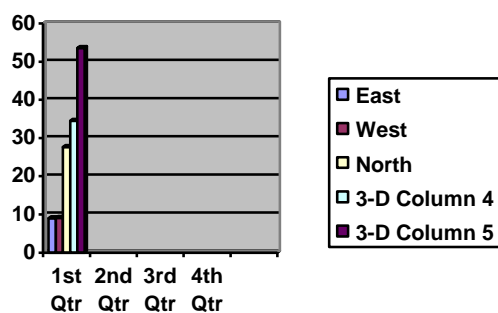
میزان مواد نفتی مورد نیاز ایالات متحده در سال ۲۰۰۴، ۲۰/۷۶ میلیون بشکه نفت در روز بود که از این مقدار، ۸/۶۳ میلیون بشکه را در داخل تولید می‌کرد و ۱۲/۱۱ میلیون بشکه را هر روز از خارج وارد می‌نمود. این روند، با میانگین افزایش ۱/۱ درصدی در سال ۲۰۳۰، به ۵۷.۲۷ میلیون بشکه نفت در روز خواهد رسید که در این سال، ۱۷/۲۴ میلیون بشکه آن وارداتی بوده و بقیه در داخل آمریکا تولید خواهد شد. (۱۳)

نمودار ۳ - سهم منابع مختلف انرژی در ایالات متحده

درصد مصرف انرژی در سال ۲۰۰۴



درصد مصرف انرژی در سال ۲۰۳۰



Source: DOE / EIA. Annual Energy Outlook 2006; p.11

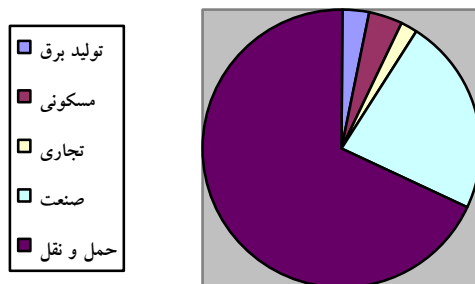
گاز طبیعی مصرفی آمریکا، بر اساس برآوردهای دفتر اطلاعات انرژی در سال ۲۰۰۴، ۴۱.۲۲ تریلیون فوت مکعب بود که در سال ۲۰۳۰، با میانگین ۷٪ رشد، به ۲۶/۸۶ تریلیون فوت مکعب می‌رسد. از مجموع گاز مصرفی آمریکا در سال ۲۰۰۴، ۱۸/۵۲ تریلیون در داخل تولید شده و تنها ۳/۴۰ تریلیون فوت مکعب از خارج وارد شده است. با این حال، در ۲۵ سال آینده، میانگین رشد واردات، ۱۴٪ بالاتر از تولید داخلی خواهد بود. (۱۴)

زغال سنگ مصرفی آمریکا، به طور کامل در داخل این کشور تولید می‌شود. در سال ۲۰۰۴، میزان مصرف زغال آن ۱۱۰۴ میلیون تن و میزان تولید داخلی، ۱۱۲۵ تن بود. طبق برآورد دفتر اطلاعات انرژی، میزان مصرف آمریکا از میزان تولید آن فزونی خواهد گرفت و در سال ۲۰۳۰، این کشور ۸۳ میلیون تن زغال نیز وارد خواهد کرد. (۱۵)

ج. بخش‌های مصرف‌کننده نفت و گاز طبیعی

نفت و گاز طبیعی تولیدی یا وارداتی آمریکا در بخش‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این بخش‌ها ویژگی‌های متفاوتی دارند. میزان مصرف، امکان صرفه‌جویی و آسیب‌پذیری هر یک از این بخش‌ها متفاوت است. بخش حمل و نقل، صنعت، مسکونی، تولید برق و تجاری، بخش‌های مهم مصرف نفت محسوب می‌شوند. بخش حمل و نقل، که شامل خودروهای سواری، خودروهای باری سنگین، خودروهای باری سبک بنزین، راه‌آهن، هواپیما و غیره می‌شود، هر روز ۱۴/۹۳ میلیون بشکه، معادل ۶۸٪ کل مصرف نفت آمریکا را به خود اختصاص می‌دهد. بخش صنعت با ۲۳٪، بخش مسکونی با ۴٪، بخش تولید برق با ۳٪ و بخش تجاری با ۲٪، در مراتب بعدی قرار دارند. در سال ۲۰۰۳، آمریکا نزدیک به ۲۰ میلیون بشکه نفت را روزانه در بخش حمل و نقل، صنعت و مسکن مصرف می‌کرد. (۱۶)

نمودار ۴ - مصرف نفت بر اساس بخش‌ها (میلیون بشکه، درصد از کل)



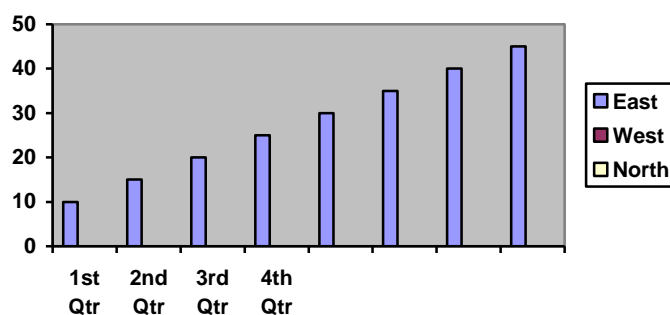
در بخش حمل و نقل نیز ۶۰٪ مواد نفتی مورد استفاده را وسایط نقلیه سبک سواری، ۱۶٪ خودروهای سنگین و ۱۰٪ هواپیما، ۲٪ راه‌آهن، ۲٪ وسایط نقلیه سبک تجاری و ۱۰٪ نیز سایر موارد به خود اختصاص داده‌اند. (۲۲) بدین ترتیب، بیشترین مواد سوختی مصرفی آمریکا در بخش حمل و نقل و در آنجا نیز از سوی خودروهای سواری مورد استفاده قرار می‌گیرد. افزایش بهای نفت یا اختلال در روند انتقال آن به مصرف‌کننده، بیشترین تأثیر را در بخش حمل و نقل و خودروهای سواری خواهد گذاشت و با زندگی فردی و رفاه خانواده‌های آمریکایی در ارتباط مستقیم می‌باشد. اهمیت این موضوع و حساسیت آن در سیاست‌گذاری انرژی آمریکا زمانی آشکارتر می‌شود که نگاهی به روند افزایش آن در ۲۵ سال آینده داشته باشیم. بخش وسایط نقلیه سواری در سال ۲۰۲۵، ۵۱٪، بخش خودروهای سنگین ۵۷٪، بخش صنعت ۲۵٪ و بخش هوایی، ۷۵٪ رشد برای مواد سوختی خواهند داشت و فقط بخش مسکونی است که ۴٪ از تقاضای آن برای مواد سوختی کاهش خواهد یافت. (۱۸)

در بررسی وضعیت انرژی در ایالات متحده، آخرین موضوعی که می‌تواند تعیین‌کننده باشد، مناطق و کشورهایی است که این کشور نیاز فزاینده خود را از آنها تأمین می‌کند. ایالات متحده، در سال ۲۰۰۴، ۱۳/۱ میلیون بشکه نفت در روز وارد می‌کرد که به ترتیب از آمریکای شمالی، کشورهای عضو اوپک خارج از حوزه خلیج فارس، کشورهای خلیج فارس، حوزه کارائیب، اروپا، شرق دور و سایر مناطق بود. اعضای اوپک بیشترین حجم صادرات نفت به آمریکا را دارند و کشورهای حوزه خلیج فارس نیز با تأمین ۱۱/۲٪ از نفت مصرفی آمریکا، در رتبه سوم جای می‌گیرند. (۱۹) طبق برآورد «دفتر اطلاعات انرژی»، این وضع با کمی افزایش، در سال ۲۰۳۰ نیز به همین نسبت باقی می‌ماند.

طبق پیش‌بینی‌های انجام‌شده، میزان واردات نفت آمریکا از خارج، طی ۲۵ سال آینده، از ۱۳/۱ میلیون بشکه به ۱۸/۳ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت که به معنای وابستگی بیشتر آمریکا به واردات نفت از خارج است. در سال ۲۰۳۰، واردات نفت از خارج حدود ۶۴٪ کل نفت عرضه‌شده در آمریکا را تشکیل خواهد داد که بیش از نیمی از آن از کشورهای عضو اوپک می‌باشد. واردات نفت آمریکا از دریای شمال همانند تولید آن در داخل کاهش خواهد یافت. کانادا و مکزیک نیز به عنوان مهمترین منابع عرضه نفت جایگاه خودشان را حفظ

خواهند کرد. البته حفظ این موقعیت به میزان بهای نفت خام در جهان بستگی دارد. هزینه استخراج نفت در این کشورها، در قیاس با حوزه خلیج فارس بسیار بالاست. (۲۰)

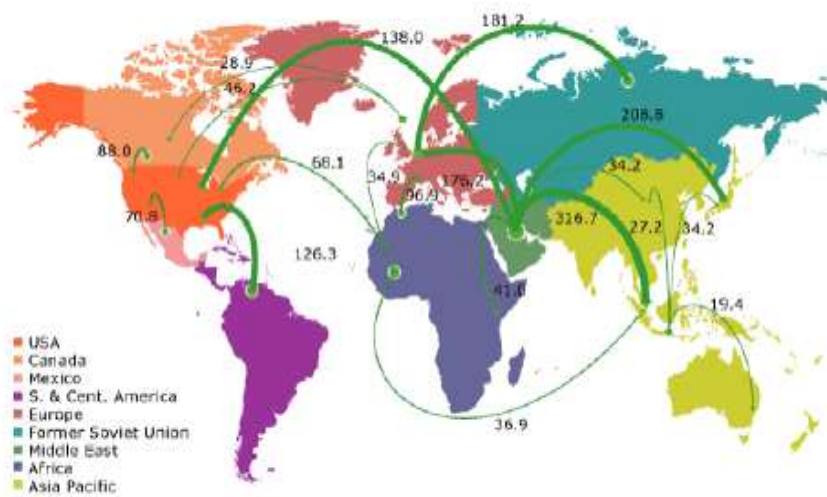
نمودار ۵- واردات نفت ایالات متحده از مناطق مختلف
(میلیون بشکه در روز)



R: Annul Eenergy outlook 2006. Feb 2006, p 64.

map of major oil trade movements

Trade flows worldwide (million tonnes)



جدول ۴- میزان واردات نفت آمریکا از کشورها در سال ۲۰۰۲

واردات (میلیون بشکه در روز)	درصد از کل واردات	درصد از کل مصرف	
۱.۹۲۶	۱۶.۷	۹.۸	کانادا
۱.۵۱۵	۱۳.۱	۷.۷	عربستان
۱.۶۱۰	۱۳.۱	۷.۷	مکزیک
۱.۴۳۹	۱۲.۵	۷.۳	ونزوئلا
۵۹۱	۵.۱	۳	نیجریه
۴۸۳	۴.۲	۲.۵	انگلستان
۴۴۰	۳.۸	۲.۲	عراق
۳۹۳	۳.۴	۲	نروژ
۳۲۷	۲.۸	۱.۷	آنگولا
۲۷۲	۲.۴	۱.۴	الجزایر
۲.۶۳۵	۲۲.۹	۱۳.۴	سایرین
۱۱.۵۳۱	۱۰۰	۵۹	کل
۴.۵۹۸	۳۹.۸	۲۳.۴	کشورهای عضو اوپک
۲.۲۰۴	۱۹.۱	۱۱.۲	کشورهای حوزه خلیج فارس

میزان وابستگی آمریکا به گاز طبیعی وارداتی بسیار کم است و این کشور عملاً از حوزه خلیج فارس گاز قابل توجهی وارد نمی‌کند. در سال ۲۰۳۰، میزان وابستگی آمریکا به گاز طبیعی وارداتی بیشتر خواهد شد، اما در حال حاضر، ۸۳٪ گاز مورد نیاز خود را در داخل تولید کرده، ۱۶٪ را از کانادا و ۱٪ را از بقیه کشورها تأمین می‌کند. (۲۱)

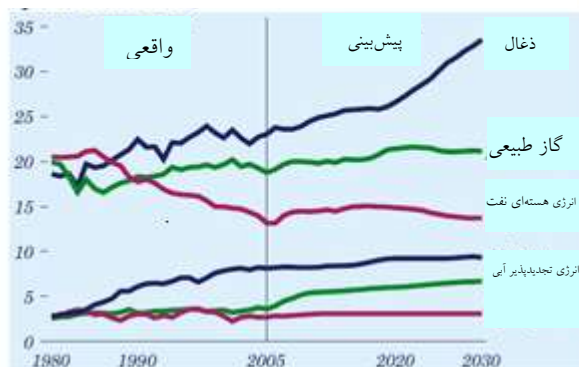
در نگاه اجمالی، نسبت میزان مصرف، تولید و واردات انرژی به طور عام و نفت و گاز طبیعی به طور خاص در ایالات متحده، نشان می‌دهد که میزان مصرف و تولید در طی ۲۵ سال آینده روند صعودی دارد و در این روند، میزان مصرف بیشتر از تولید افزایش می‌یابد. در نتیجه، ایالات متحده در ۲۵ سال آینده، نیازمند واردات بیشتر انرژی از خارج خواهد بود. طبق

پیش‌بینی «گزارش سالانه انرژی ۲۰۰۶»، در سال ۲۰۳۰، میزان واردات انرژی ایالات متحده، از ۲۹٪ سال ۲۰۰۴ به ۳۲ یا ۳۳٪ کل انرژی مصرفی آمریکا افزایش خواهد یافت. افزایش بهای جهانی نفت، نقش مؤثری در تولید داخلی آمریکا دارد. هر قدر بهای انرژی در بازارهای جهان بالاتر باشد، تولید انرژی در داخل آمریکا اقتصادی‌تر بوده و در نتیجه، سهم آن در انرژی مورد نیاز این کشور افزایش خواهد یافت. قیمت نفت در خصوص فرآورده‌های نفتی (نفت‌خام، گاز مایع طبیعی و محصولات پالایشگاهی) نیز نقش مؤثری دارد. عرضه محصولات نفت داخلی، از ۸/۶ میلیون بشکه در روز به ۱۰/۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۱ افزایش خواهد یافت. پس از آن میزان عرضه با کمی کاهش به ۱۰/۴ میلیون بشکه رسیده و تا سال ۲۰۳۰ به همین میزان باقی خواهد ماند. در سال ۲۰۲۵، میزان واردات محصولات نفتی آمریکا به ۶۲ درصد تقاضای آن خواهد رسید. (۲۲) گزارش دیک‌چنی، در سال ۲۰۰۱، در این مورد بدبینانه‌تر است. طبق این گزارش، تولید نفت داخلی آمریکا از ۸/۵ میلیون بشکه نفت در روز در سال ۲۰۰۲، به ۷ میلیون بشکه نفت در سال ۲۰۲۰ کاهش خواهد یافت. این در حالی است که در همین مدت، میزان مصرف نفت در آمریکا، از ۱۹/۵ میلیون بشکه در روز به ۲۵/۵ میلیون بشکه افزایش می‌یابد. به همین صورت، گاز طبیعی مایع نیز از ۱۱ میلیون بشکه در روز به ۱۸/۵ میلیون بشکه خواهد رسید. (۲۳)

نمودار ۵- تولید و مصرف انرژی در آمریکا از ۱۹۸۰ - ۲۰۳۰ (کادریلیون ۱۰۲۴)



تولید انرژی در آمریکا در هر یک از بخش‌ها ۱۹۸۰ - ۲۰۳۰



د. چالش‌ها و فرایندهای جدید در حوزه انرژی

مراکز مهم تحقیقاتی و صاحب‌نظران حوزه انرژی و امنیت در ایالات متحده، به طور مشخص به چهار روند و چالش در زمینه انرژی، بخصوص انرژی‌های فسیلی می‌پردازند و سیاست‌های پیشنهادی خود را بر اساس آنها ترسیم می‌نمایند:

۱. روند فزاینده مصرف انرژی،

۲. محدودیت در عرضه منابع جدید،

۳. بی‌ثباتی کشورهای عرضه‌کننده نفت،

۴. بروز حوادث و اقدامات خرابکارانه.

هریک از این روندها و چالش‌ها، نگرش و سیاست آمریکا را به خلیج فارس، به عنوان منبع اصلی و ارزان تأمین انرژی در جهان، تحت تأثیر قرار داده و توجه آن را بیش از پیش به این منطقه معطوف ساخته است.

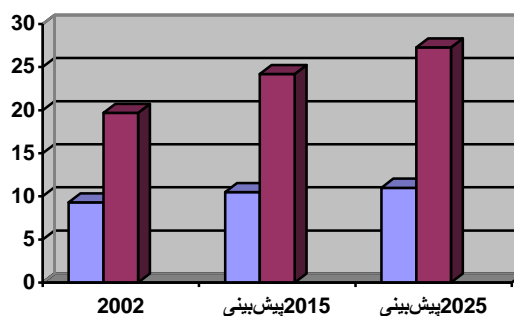
۱. روند فزاینده مصرف انرژی

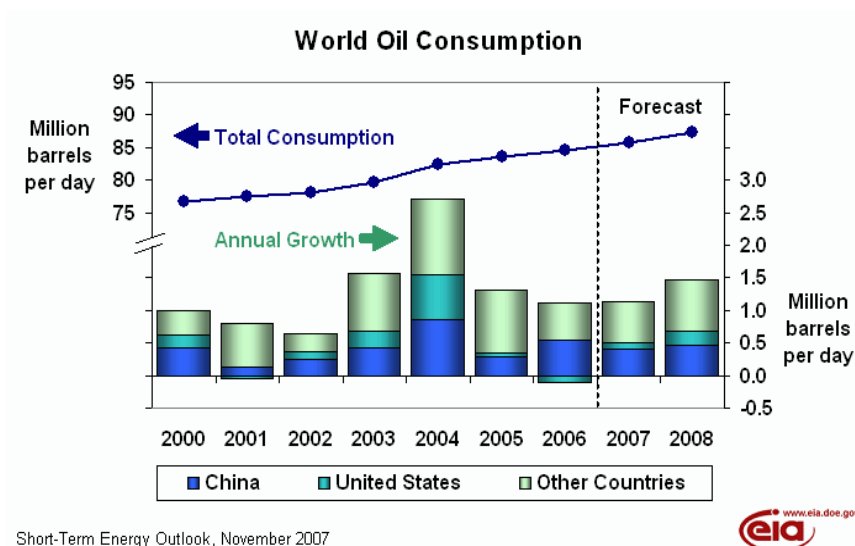
نگاهی اجمالی به مصرف نفت و گاز طبیعی در ۲۵ سال گذشته و پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته در این خصوص، نشان می‌دهد که به رغم کاهش منابع نفتی، میزان استفاده از آن در کشورهای صنعتی رو به افزایش بوده و کشورهای جدیدی نیز به این مصرف‌کنندگان

پیوسته‌اند. تقاضا برای نفت جهانی در روند صعودی قرار گرفته است. طبق گزارش سازمان بین‌المللی انرژی^۱، تقاضای جهان به نفت، از ۸۰ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۳، به ۹۸ میلیون بشکه در ۲۰۱۵ و ۱۱۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. (۲۴) افزایش تقاضا در خصوص ایالات متحده نیز از چند دهه گذشته وجود داشته و پیش‌بینی‌ها نشان‌دهنده تداوم آن در دهه‌های آینده می‌باشد. توسعه و رشد اقتصادی، به عنوان مهمترین عامل در رشد تقاضا برای انرژی عمل کرده است. سهم واردات نفت از خارج، از ۴۲٪ در سال ۱۹۹۰ به ۴۹٪ در سال ۱۹۹۷ افزایش یافت و در آوریل ۱۹۹۸، ایالات متحده شاهد رسیدن به مرز ۵۰٪ در وابستگی به نفت وارداتی از خارج بود که در ماه‌ها و سال‌های بعد نیز این روند تداوم یافت. (۲۵) در ۲۵ سال آینده، طبق پیش‌بینی‌ها، روند رشد تولید داخلی آمریکا بسیار کند و رشد مصرف آن نسبتاً بالاست و این به معنای افزایش تقاضا برای واردات نفت از خارج می‌باشد که با توجه به میزان مصرف بالای آمریکا، در بازار جهانی انرژی مؤثر است.

نمودار ۶ - تولید و مصرف نفت در ایالات متحده

(میلیون بشکه در روز)





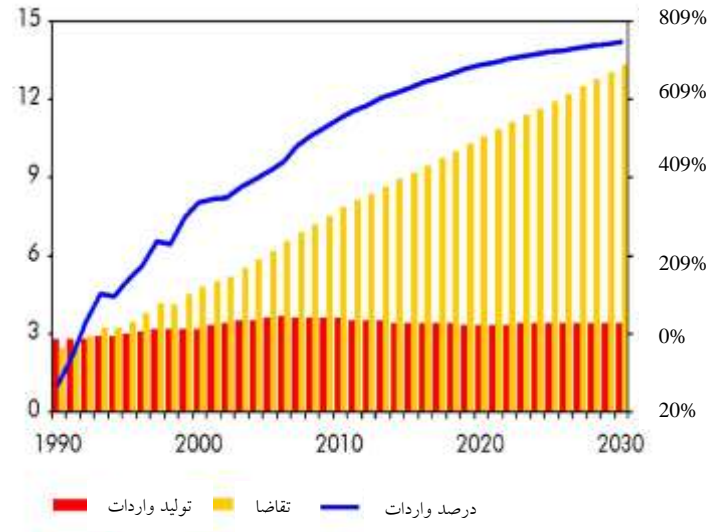
Short-Term Energy Outlook, November 2007



البته این افزایش تقاضا و مصرف، صرفاً در خصوص نفت نیست و در مورد اکثر منابع انرژی صدق می‌کند. مصرف انرژی در ۲۵ سال آینده، به طور عام، سالانه ۱/۲٪ رشد خواهد داشت. برای مثال، مصرف بریتانیا از ۹۹/۷ کادریلیون در سال ۲۰۰۴، به ۱۲۷ کادریلیون در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت. (۲۶)

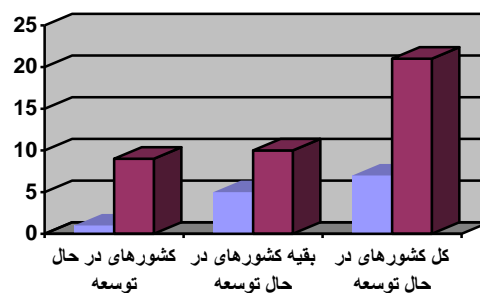
در مورد سایر کشورهای صنعتی عضو OECD و کشورهای رو به رشد آسیا نیز روند به همین صورت است. رشد و توسعه اقتصادی چین و افزایش تقاضای این کشور برای واردات بیشتر نفت و گاز طبیعی، یکی از عوامل مؤثر در رشد تقاضای جهانی نفت است. در دهه ۱۹۸۰، تولید داخلی چین بیش از نیاز آن بود و مقادیری از نفت خود را صادر می‌کرد. در سال ۱۹۹۳، میزان تولید و مصرف نفت چین برابر شده و از همین سال، این کشور به گروه کشورهای واردکننده نفت پیوست. از آن سال به بعد، این روند به سرعت اوج گرفت به گونه‌ای که نیاز چین به واردات در طی ۱۰ سال گذشته دو برابر شده است.

نمودار ۷- تولید و مصرف نفت چین



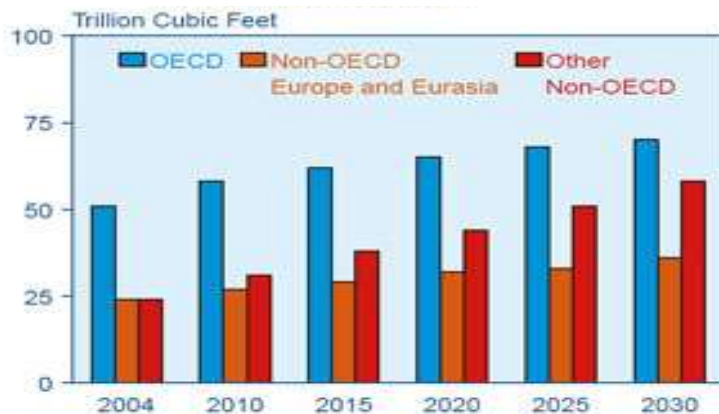
در طول ده سال گذشته، مصرف انرژی در سایر کشورهای آسیای شرقی نیز رشد سریعی داشته و تقاضای هند برای نفت حدود ۶۰٪ افزایش یافته است. از مجموع افزایش ۲۲ میلیون بشکه نفت، از سال ۱۹۷۵ تا کنون، بیش از ۸۵٪ آن به کشورهای رو به رشد آسیا مربوط می‌شود.

نمودار ۸ - مصرف نفت در کشورهای در حال توسعه



تقاضای جهانی در مورد گاز طبیعی نیز روند صعودی دارد و در بیشتر موارد شبیه نفت می‌باشد. مصرف آن در کشورهای در حال توسعه، بخصوص کشورهای آسیایی غیرعضو OECD سریعتر از کشورهای صنعتی جهان است. پیش‌بینی‌های صورت گرفته نشان می‌دهند که مصرف جهانی گاز طبیعی سریعتر از نفت است و میزان آن از ۹۵ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۳، به ۱۸۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. میانگین رشد مصرف گاز طبیعی در جهان، از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۳۰، ۲/۴٪ است که در مقایسه با رشد ۲/۵ درصدی مصرف ذغال و ۱/۴ درصدی رشد نفت، تنها یک دهم درصد پائین‌تر از ذغال قرار دارد. (۲۷)

نمودار ۹ - مصرف گاز طبیعی از سال ۲۰۳۰ (تریلیون فوت مکعب)



۲. محدودیت در عرضه منابع جدید

دومین چالشی که پیش‌روی بازار جهانی انرژی قرار دارد، محدودیت در گسترش منابع قدیمی و جایگزینی منابع جدید می‌باشد که تا حدودی در مورد ایالات متحده نیز صدق می‌کند. در عین حال، وضعیت این کشور در آسیب‌پذیری احتمالی آن در این مورد، هرگز قابل

قیاس با وضعیت کشورهای صنعتی دیگر بخصوص کشورهای پیشرفته و در حال توسعه آسیا نیست. محدودیت در عرضه منابع در دو حوزه نفت و گاز و منابع جایگزین آنها مطرح است. در حوزه نفت و گاز، بخصوص نفت، منابع و ذخایر مهم جهان کشف شده و با توجه به میزان هزینه استخراج، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در حال حاضر، ۵۰٪ نفت عرضه شده در جهان از ۱۲۰ میدان بزرگ می‌باشد که نیمی از آنها بیش از ۴۰ سال و ۹۵٪ آنها بالای ۲۵ سال عمر دارند. منابع ناشناخته‌ای که در آنها بتوان با هزینه کم نفت سبک شیرین و ارزان‌قیمت به دست آورد، وجود ندارد. (۲۸) از این رو، کارشناسان معتقدند که دنیا باید با نفت ارزان‌قیمت خداحافظی کند و به کشف منابع موجود در فلات دریاها و اقیانوس‌ها از یک سو و منابع جایگزین از سوی دیگر بپردازد. در همین حوزه، محدودیت ظرفیت تولیدی کشورهای نیز مطرح است. در حال حاضر، برآورد می‌شود که تولید نفت خام در جهان، با ۹۷٪ ظرفیت صورت می‌گیرد و برای احتیاط، تنها می‌تواند روزانه ۲ میلیون بشکه نفت اضافی تولید کند. مهمتر اینکه این ظرفیت نیز فقط در اختیار عربستان سعودی می‌باشد که از نظر داخلی و ثبات سیاسی با مشکلاتی روبروست. (۲۹)

در خصوص سوخت‌های جایگزین، موضوع بسیار پیچیده‌تر و مشکل‌تر است. طرفداران سوخت‌های گیاهی (بیوسوخت‌ها)^۱ مسایل و مشکلات ناشی از استفاده از سوخت‌های فسیلی نسبت به محیط زیست، آلودگی هوا و بیمارهای متعدد آن و امنیت ملی آمریکا را به درستی طرح می‌کنند، اما برآوردهای علمی نشان می‌دهد که به رغم همه مزایایی که برای سوخت‌های گیاهی متصور است، (۳۰) آنها کشش و ظرفیت لازم برای جایگزین شدن سوخت‌های فسیلی را ندارند و دست کم تا ۳۰ سال آینده، این سوخت‌ها نمی‌توانند تأثیر قابل توجهی بر بازار انرژی بگذارند. در عین حال، طرح‌های جایگزین، چه در عرصه تولید نفت و چه در حوزه سوخت‌ها، بستگی کامل به قیمت نفت و گاز طبیعی در بازارهای جهانی و پیشرفت علم و فن‌آوری در جوامع گوناگون دارد.

۳. بی‌ثباتی مناطق و کشورهای عرضه‌کننده

خلیج فارس، به عنوان مهمترین منطقه صاحب ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی در جهان، از جنگ جهانی دوم تا کنون یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان بوده است. نفت و رقابت بر سر آن بین کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ جهانی، یکی از مهمترین عوامل این بی‌ثباتی است. تلاش انگلستان، فرانسه و آمریکا برای گسترش نفوذ خود در کشورهای حوزه خلیج فارس از یک سو و تلاش شوروی از سوی دیگر، این منطقه را به عرصه‌ای برای رقابت دو بلوک و کشورهای درونی آن تبدیل کرده است. در عین حال، حمایت انگلستان و ایالات متحده از تشکیل دولت یهود در فلسطین موجب بحران‌های دامنه‌دار در منطقه خاورمیانه شد که کشورهای خلیج فارس را نیز دربرگرفت. سه جنگ اعراب و اسرائیل تأثیرات خود را بر بازار انرژی بر جای گذاشت و اولین شوک نفتی جهان در جنگ ۱۹۷۳ به وقوع پیوست. به رغم ثبات سیاسی نسبی در عربستان، در دهه‌های گذشته، عراق و ایران تحولات بسیار عمیقی را پشت سر گذاشتند. وقوع سه جنگ ویران‌گر در منطقه، اختلافات دامنه‌دار، کودتاهای متعدد، گروه‌های متعارض و رادیکال و تعارض‌های ایدئولوژیک خصومت‌آمیز، چهره ناامنی را از منطقه خلیج فارس به نمایش گذاشته است. (۳۱) پاتریک کلاوسن و سیمون هندرسن، در مقاله‌ای، منابع کنونی ناامنی در خلیج فارس را حملات القاعده، خروج جمعی یا اعتصاب گسترده کارگران صنعت نفت در منطقه، سرایت بی‌ثباتی عراق به کشورهای دیگر، مقابله با برنامه هسته‌ای ایران و وقوع بی‌ثباتی‌های داخلی در هر یک از این کشورها می‌دانند که هر کدام از آنها می‌توانند منجر به بروز شوک نفتی در دولت‌های صنعتی و آمریکا شوند. (۳۲) در عین حال، حضور آمریکا یا حمایت این کشور از دولت‌های استبدادی منطقه برای حفظ ثبات و تداوم جریان نفت، به بازتولید اندیشه‌های ضدآمریکایی و جریان‌های ضدغرب منجر می‌شود و به بی‌ثباتی دامن می‌زند و در عین حال، به امنیتی‌شدن موضوع اقتصادی و افزایش هزینه‌های انرژی می‌انجامد. (۳۳)

علاوه بر خلیج فارس، سایر کشورهای اصلی صادرکننده نفت نظیر اعضای اوپک یا روسیه نیز از نظر سیاسی در وضعیت چندان مناسبی قرار ندارند و از نظر دولت‌های غربی، بخصوص آمریکا، کشورهای بی‌ثبات یا غیرقابل اعتماد به شمار می‌آیند. در ونزوئلا، فردی ملی‌گرا و

چپ‌گرا بر روی کار آمده که نه تنها روابط خوبی با آمریکا ندارد، بلکه روابطشان روز به روز در حال خصمانه‌تر شدن است. نیجریه یکی از بی‌ثبات‌ترین کشورهای صادرکننده نفت در جهان به شمار می‌آید و اختلافات قومی و اعتصابات کارگری در سال‌های اخیر، موجب بروز اختلافات دامنه‌دار در عرضه نفت این کشور به بازارهای جهانی شده است. کشورهای کلمبیا، مکزیک، آنگولا، روسیه، آذربایجان و قزاقستان نیز از ثبات لازم برخوردار نیستند و نمی‌توان رشد و توسعه اقتصادی و رفاه و آسایش کشور را بر روی تداوم جریان نفت از چنین کشورهایی استوار ساخت. (۳۴)

۴. بروز اقدامات خراب‌کارانه

تولید، انتقال و پالایش نفت و گاز طبیعی نیازمند تأسیسات عظیم، هزاران کیلومتر خطوط لوله و وسایط حمل و نقل فراوان است که هر کدام از آنها اهدافی آسان و قابل دسترس برای اقدامات تروریستی می‌باشند. طبق تحقیقات «مؤسسه تجزیه و تحلیل امنیت جهانی»^۱، نظام عرضه نفت دارای نقاط حساس و آسیب‌پذیر مهم در برابر اقدامات خرابکارانه است که می‌تواند جریان آزاد نفت در جهان را به خطر اندازد. سالانه ۶۰٪ از نفت جهان از طریق دریا و به وسیله ۳۵۰۰ نفتکش منتقل می‌شود. دو منطقه حساس و مهم در انتقال نفت تنگه هرمز، در خلیج فارس و تنگه مالاکا در آسیاست که هر روز ۲۶ میلیون بشکه نفت از آنها عبور می‌کند. انتظار می‌رود در دهه‌های آینده، عبور نفت از این تنگه‌ها به دو برابر نیز افزایش یابد که به معنای افزایش آسیب‌پذیری انتقال نفت در جهان و هزینه تأمین امنیت آن می‌باشد. (۳۵) در سال‌های اخیر، مهمترین تهدید از سوی گروه القاعده بوده است. بن‌لادن در سال ۱۹۹۶، در «بیانیه جنگ» علیه ایالات متحده و متحدان آن اعلام کرد که «تولید نفت که به صورت گسترده انجام می‌شود و به مذاق اقتصاد آمریکا شیرین آمده است، باید در تنگنا قرار گیرد». پس از حمله قایق انتحاری به کشتی فرانسوی لیمبرگ^۲ در اکتبر ۲۰۰۲، القاعده اعلام کرد که «مجاهدین با حمله به این نفتکش شاه‌رگ حیاتی ملت صلیبی را هدف قرار داده‌اند». القاعده

1 . IAGS

2 . limburg

در سال ۲۰۰۴، در وب سائیتی، تهدیدات خود را مجدداً طرح کرده و از نیروهای خود خواست که میدان‌های نفتی را در عراق و خلیج فارس هدف حمله قرار دهند تا آمریکا از رسیدن به نفت ارزان محروم شود. القاعده، در طی سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، دست کم به چهار هدف مهم نفتی حمله کرده، اما هیچ‌کدام از آنها تأثیر قابل توجهی در قطع یا ایجاد اختلال در جریان نفت نداشته است. (۳۶) البته حملات تروریستی یا خرابکارانه در نظام تولید و انتقال نفت، محدود به حملات القاعده نیست. طبق تحقیقات «مؤسسه تجزیه و تحلیل امنیت جهانی»، از اواسط سال ۲۰۰۳ تا فوریه ۲۰۰۵، بیش از ۳۰۰ حمله علیه خطوط لوله‌های انتقال نفت صورت گرفته است. بیشتر این لوله‌ها در منطقه خلیج فارس و اطراف آن واقع شده‌اند و اکثر حملات نیز در این منطقه و علیه تأسیسات نفتی کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان و عراق صورت گرفته است. (۳۷) احتمال انجام حملات خرابکارانه صرفاً محدود به خاورمیانه نیست. سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به شدت نگران حملات تروریستی به تأسیسات و پالایشگاه‌های نفتی آمریکا در خلیج مکزیک و ایالت‌های چسبیده به آن می‌باشند. با این حال، حملات تروریستی و اقدامات خرابکارانه، تا کنون نتوانسته خللی در جریان صدور نفت به دنیای صنعتی به وجود آورد. حتی با فرض وقوع انفجار در تأسیسات یک کشور یا حمله به نفتکش‌ها و خطوط لوله نفت، این پرسش مطرح است که چه مقدار جریان صدور نفت آسیب می‌بیند؟ در حال حاضر، دولت‌ها از چنان توانی برخوردارند که قادرند در صورت وقوع این نوع حملات، به سرعت خرابی‌ها را بازسازی و سیستم تولید و انتقال را به وضع سابق برگردانند. ذخایر استراتژیک، صرفه‌جویی موقت و جایگزین‌سازی منابع دیگر، آستانه بازار نفت را چنان بالا برده که به نظر نمی‌آید وقوع خراب‌کاری از سوی گروه‌های تروریستی تأثیر مهمی بر اقتصاد جهان بگذارد.

۵. اهداف و سیاست‌های آمریکا

نفت همواره از جایگاه بالایی در سیاست خارجی آمریکا برخوردار بوده است. زمامداران این کشور، در طول جنگ جهانی دوم، به شدت نگران آن بودند که منابع عظیم نفت خلیج فارس به دست نیروهای متخاصم بیافتد. این نگرانی و تلاش برای تسلط بیشتر بر منابع نفت

خلیج فارس، در دوره پس از جنگ نیز تداوم یافت و با افزایش قیمت آن در دهه ۱۹۷۰ و نیاز روزافزون کشورهای صنعتی به آن، تشدید شد. در این دوره، آمریکا ضمن سرکوب نیروهای ملی‌گرای منطقه و مقابله با سیاست‌های مداخله‌گرانه شوروی، به تدریج جایگاه و موقعیت خود را در برابر متحدین اروپایی‌اش، به خصوص انگلستان، بهبود بخشید و پس از خروج انگلستان از شرق کانال سوئز، به تنهایی تأمین امنیت تداوم جریان نفت از خلیج فارس به سوی دنیای صنعتی را بر عهده گرفت. دنیای غرب در دهه هفتاد، شاهد ظهور بازیگر قدرتمند جدیدی در عرصه انرژی نفت بود که در سال ۱۹۶۲ شکل گرفته و با بروز تحولاتی در کشورهای لیبی، الجزایر، مصر، عراق و وقوع دو جنگ ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میان اعراب و اسرائیل، نقش برجسته‌ای یافته بود. این بازیگر جدید، سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) بود که تصمیمات آن موجب افزایش قیمت جهانی نفت در دهه‌های بعد شد. در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده، متحد اصلی خود را در منطقه خلیج فارس از دست داد. گروهی انقلابی مسجد اعظم مکه را به تصرف درآورده و به نماد نارضایتی و بی‌ثباتی در نفت‌خیزترین کشور جهان تبدیل شدند و شوروی با هجوم نظامی گسترده به افغانستان، یک گام به خلیج فارس نزدیک شد. این تحولات، بخصوص وقوع انقلاب اسلامی ایران، به مدت شش سال، ۳/۵ میلیون بشکه از تولید روزانه نفت جهان کاست و موجب بروز شوک نفتی دوم شد. دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر جنگ ایران و عراق و به طور مشخص جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس بود و آمریکا سعی کرد با ثبت مجدد کشتی‌های کویتی در آمریکا و اسکورت آنها در خلیج فارس، مانع از بروز شوک نفتی دیگر شود. این کشور تلاش وسیعی برای تضعیف اوپک داشت (۳۸) و با ایجاد سنت کام^۱، حضور نظامی خود را در منطقه نهادینه کرد.

در دهه ۱۹۹۰، نفت در سیاست آمریکا در مورد منطقه خلیج فارس، جایگاه والاتری یافت. وقتی شورای امنیت ملی آمریکا در دوم اوت ۱۹۹۰، تجاوز عراق به کویت را بررسی می‌کرد، نفت مهمترین دستورالعمل سیاست خارجی جمهوری خواهان بود. مشاوران بوش پدر به او یادآور شدند که نفت به اندازه نقض حقوق بین‌الملل مهم است. عراق ۱۰٪ نفت شناخته شده جهان را در اختیار دارد و با حمله به کویت، ۱۰٪ دیگر نیز به دست آورده و اگر به هجوم خود

تداوم داده و ارتش عربستان را درهم شکنند، ۲۰٪ دیگر نفت جهان را نیز تصاحب خواهد کرد که در این صورت، به راحتی می‌تواند دنیای صنعتی را تحت فشار قرار داده و زندگی و رفاه مردم آمریکا و اروپا را به هم بریزد. بنابراین، از نظر آنها اقدام عراق فراتر از موضوع حمله به کویت بود. صدام نفت را هدف قرار داده بود و آمریکا چاره‌ای جز جنگ نداشت. بوش در ۱۵ اوت ۱۹۹۰، در سخنانی گفت: «اگر کنترل بزرگترین ذخایر نفت جهان به دست صدام حسین بیافتد، شغل ما، سبک و شیوه زندگی ما، آزادی‌هایمان و آزادی کشورهای دوستان در اطراف جهان به خطر خواهد افتاد». بدین ترتیب، آمریکا و متحدان آن ائتلاف گسترده‌ای را به وجود آورده و نیروهای صدام را با انهدام توان نظامی و زیرساخت‌های عراق از کویت بیرون کردند، تحریم‌های وسیعی را بر آن تحمیل نمودند و دو منطقه پرواز ممنوع را در جنوب و شمال عراق مشخص نمودند که عملاً موجب تسلط و کنترل غیرمستقیم آمریکا بر عراق شد. (۳۹) در اوج دشمنی و بمباران‌های متوالی برخی مناطق عراق از سوی نیروهای آمریکایی، عراق ۳/۶٪ واردات نفت آمریکا از خارج را تأمین می‌کرد که پس از عربستان سعودی با ۱۰/۸٪، جایگاه دوم را میان کشورهای منطقه خلیج فارس داشت. (۴۰)

در آغاز ریاست جمهوری جورج بوش پسر، در سال ۲۰۰۱، مجدداً مردان نفت وارد میدان سیاست آمریکا شدند. جورج بوش، رئیس جمهور، کاندولیزا رایس، مشاور امنیت ملی و دیک چنی معاون رئیس جمهور شدند. (۴۱) هرچند آنها صدام حسین بدون نفت را کم‌خطر می‌دانستند، اما همچنان این رژیم را عامل بی‌ثباتی منطقه و برای تداوم جریان نفت خطرناک ارزیابی می‌کردند. آنها در جلسه‌ای در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۱، عراق را عامل بی‌ثباتی در منطقه عنوان کرده و اعلام نمودند که باید عراق نوینی در منطقه شکل بگیرد. (۴۲) نه ماه پس از آغاز ریاست جمهوری بوش، حمله به برج‌های دوقلو در نیویورک، این فرصت را برای نومحافظه‌کاران کاخ سفید فراهم آورد که برنامه‌های خود را در کنترل بیشتر منطقه نفتی خلیج فارس پیاده کنند. آنها با هجوم هوایی و زمینی به عراق و تصرف این کشور، کار ناتمام خود را در سال ۱۹۹۱ به اتمام رساندند و تسلط کامل خود را بر عراق برقرار ساختند تا دارنده سومین ذخایر عظیم نفت منطقه، متحد آمریکا باشد.

در دوره ریاست جمهوری بوش، دیک چنی به عنوان معاون رئیس جمهور، نقش محوری در تنظیم سیاست‌های آمریکا در خلیج فارس و موضوع انرژی دارد. ایالات متحده آمریکا از زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر، فاقد سیاست انرژی مدون بوده است. کاهش قیمت‌های نفت در دهه ۱۹۸۰ و تا حدودی دهه ۱۹۹۰، باعث شد که ضرورتی برای تدوین سیاست انرژی احساس نشود؛ اما دو عامل موجب شکل‌گیری این اجماع شد که ایالات متحده برای کاهش آسیب‌پذیری‌های خود در زمینه انرژی باید سیاست جامعی را تدوین نماید. عامل نخست افزایش میزان مصرف در درون آمریکا و وابستگی بیشتر این کشور به واردات نفت از خارج بود. عامل دوم ظهور یک مجموعه کوچک قدرتمند از منافع اقتصادی در حمایت از بوش بود که موجب پیروزی شکننده آن در انتخابات سال ۲۰۰۰ شدند. در این مجموعه، شرکت‌های عظیم فعال در حوزه انرژی اعم از شرکت‌های فعال در انرژی‌های جدید مثل انرون^۱، تکزو^۲ و داینگی^۳ و شرکت‌های فعال در بازار سنتی نفت مثل شورون تگزاکو^۴، آگزون موبیل^۵، کونوکو^۶ و فلیپس پترولیوم به همراه شرکت‌های خدماتی این حوزه همچون هالیبرتون^۷ و شولیمبرگر^۸ حضور داشتند. (۴۳)

در آغاز سال ۲۰۰۱، اولویت نخست سیاست خارجی جورج بوش جلوگیری از تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، به گونه‌ای که پس از ۱۱ سپتامبر مطرح شد، نبود. اولویت اصلی وی تقویت و تثبیت جریان صدور امن نفت به بازارهای ایالات متحده بود. بوش در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ و به دنبال قطع گاز طبیعی و برق در چند ایالت، تأکید کرد که مهمترین وظیفه‌اش حل بحران انرژی ملت است. او و معاونش، تأثیر تداوم بدون مشکل نفت بر صنعت و رفاه آمریکا را مورد توجه قرار داده و تأکید می‌کردند که بروز هر گونه اختلال در جریان نفت به آمریکا، موجب بروز اختلالات گسترده و پرزیران در بخش‌های مختلف صنعت

1 . Enron
 2 . Txu
 3 . Dynegy
 4 . Chevrontexaco
 5 . Exxonmobil
 6 . Conoco
 7 . Halliburton
 8 . Schlumberger

خودرو، هواپیمایی، ساختمان، نفت و پتروشیمی، حمل و نقل، کشاورزی و به طور کلی اشتغال و رفاه مردم آمریکا خواهد شد. (۴۴)

بروز ناآرامی در حوزه انرژی، در سال‌های ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰، بوش را به ایجاد گروه توسعه سیاست ملی انرژی^۱ متقاعد ساخت که وظیفه اصلی آن بررسی و ارائه طرحی بلندمدت برای برآورد نیازهای آمریکا به انرژی بود. رهبری این گروه با معاون رئیس‌جمهور، دیک چنی بود که نزدیک‌ترین یار سیاسی بوش محسوب می‌شد و در سابقه آن، وزارت دفاع دوره جورج بوش پدر، و مدیر و رئیس اجرایی شرکت نفتی هالیبرتون قبل از ورود به کاخ سفید در سال ۲۰۰۰ وجود دارد. در گزارش گروه فوق، از وضعیت انرژی در آمریکا آمده است:

«ایالات متحده با دو گزینه جدا از هم روبروست و ناگزیر باید یکی از آن دو را انتخاب کند. گزینه اول تداوم مسیری است که آمریکا سال‌ها در آن قرار گرفته است. در این مسیر، هر روز بر مقدار مصرف آمریکا نسبت به تولید داخلی آن اضافه می‌شود و با توجه به افت میزان تولید داخلی، عملاً آمریکا در زمینه انرژی بیش از پیش به واردات از خارج وابسته می‌شود. گزینه دوم تأکید بر منابع جایگزین و تجدیدپذیر از یک سو و کاهش میزان مصرف نفت از سوی دیگر می‌باشد.»

گزارش دیک چنی بر سرمایه‌گذاری عظیم در حوزه انرژی، بخصوص انرژی‌های جدید و فن‌آوری‌های حمل و نقل تمرکز دارد. این گزارش، در ماه‌های آغازین سال ۲۰۰۱ از سوی جورج بوش بررسی و به عنوان سیاست ملی انرژی^۲ در ۱۷ می ۲۰۰۱ منتشر شد. گزارش مذکور، ضمن رد افزایش میزان وابستگی آمریکا به واردات نفت از خارج، بر سرمایه‌گذاری در منابع تجدیدپذیر انرژی تأکید می‌کند. هدف این سیاست، کاهش مصرف نفت نیست. مهمترین ایده آن سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های پیشرفته و افزایش تولید در داخل با سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی بیشتر از جمله آلاسکا در داخل آمریکا از یک سو و تنوع‌بخشیدن به منابع و مناطق تأمین‌کننده نفت در جهان، از سوی دیگر می‌باشد. این گزارش به طور مشخص به

1. NEPDG (National Energy Policy Development Group)

2 . NEP

کاهش وابستگی نفت وارداتی ایالات متحده از خلیج فارس، از طریق تقویت موقعیت منطقه دریای خزر، غرب آفریقا و مکزیک در بازار جهانی نفت و ایالات متحده تأکید دارد (۶۵) که در مباحث بعدی به آنها اشاره خواهد شد.

و. کاهش آسیب‌پذیری آمریکا

با وجود اینکه نفت وارداتی آمریکا از خلیج فارس فقط ۱۱/۲٪ کل مصرف نفت این کشور را تشکیل می‌دهد، سازمان‌ها، مؤسسات و کارشناسان این کشور عموماً بروز اختلال در جریان نفت به دنیای صنعتی را مشکلی زیان‌بار با هزینه‌های غیرقابل تحمل می‌دانند (۶۶) در عین حال، باید به این نکته توجه کرد که هرچند ایالات متحده، فقط حدود یک دهم نفت مصرفی خود را از منطقه خلیج فارس تأمین می‌کند، اما در دنیای وابستگی متقابل و پیچیده کنونی، بروز اختلال در جریان صدور نفت، آسیب جدی بر کل اقتصاد جهان و در نتیجه بر اقتصاد ایالات متحده وارد می‌آورد. از سوی دیگر، کنترل جریان صدور نفت یا ذخایر این ماده ارزشمند در خلیج فارس، قدرتی فوق‌العاده به کشور کنترل‌کننده می‌دهد تا نظرات خود را به کشورهای دیگر بقبولاند و آنها را به انجام اقدامات یا خودداری از اقدامی دیگر وادار سازد. از این رو، کاهش میزان وابستگی به ذخایر نفت منطقه خلیج فارس، موجب کاهش آسیب‌پذیری کشور در قبال اختلالات احتمالی در جریان صدور نفت از منطقه شده و کنترل ذخایر عظیم این منطقه موجب فراهم آمدن فرصت‌های بی‌نظیری برای این کشور می‌شود. از این منظر، کاهش آسیب‌پذیری موجب تقویت فرصت‌های این کشور و کنترل بر ذخایر نفت، به کاهش تهدیدات از سوی رقبای منجر می‌گردد.

برای کاهش آسیب‌پذیری آمریکا نسبت به نفت منطقه خلیج فارس، کارشناسان این کشور راهکارهای متعددی را طرح می‌کنند که در این جا به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱. تنوع‌بخشی به تأمین نفت و گاز از مناطق مختلف.
۲. تأکید بر انرژی‌های جایگزین با بهره‌گیری از فن‌آوری پیشرفته.
۳. تقویت زیرساخت‌های انرژی و اصلاح سیاست‌ها و اطلاعات.
۴. افزایش ذخایر استراتژیک و تقویت ظرفیت‌ها.

۵. بهبود الگوی مصرف انرژی و افزایش انعطاف‌پذیری بخش‌ها.

در تنوع‌بخشیدن به منابع و مناطق، فرض بر این است که در صورت بروز شورش و اختلال در یک منطقه، جریان ورود نفت به آمریکا از مناطق دیگر تداوم داشته و در صورت امکان افزایش یابد. به طور مشخص، کشورهای آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و مرکزی، خلیج فارس، منطقه دریای خزر، کشورهای غرب آفریقا و نفت دریای شمال، مناطق اصلی فروش نفت در جهان محسوب می‌شوند. ایالات متحده از حدود ۴۰ کشور در جهان، نفت خام وارد می‌کند. طبق آمار ژوئن ۲۰۰۶، سه کشور کانادا، مکزیک و عربستان، هر کدام روزانه بیش از ۱/۴۰ میلیون بشکه نفت خام به آمریکا صادر می‌کنند. ونزوئلا نیز با حدود ۱/۰۰ میلیون بشکه، در ردیف چهارم قرار دارد. بررسی این کشورها، نشان می‌دهد که ایالات متحده سعی دارد از همه مناطق نفت وارد کند. در عین حال، تمایل به افزایش واردات از کشورهای متحدی مثل کانادا و مکزیک بسیار بالاست. (۴۷) همچنین ایالات متحده ضمن تلاش برای تقویت نفوذ خود در منطقه خلیج فارس و ایجاد اطمینان از تداوم جریان صدور نفت از این منطقه، سعی دارد ظرفیت سایر مناطق را برای افزایش صادرات‌شان بیشتر نماید تا در صورت بروز هر گونه اختلال در جریان صدور نفت، امکان بهره‌گیری و جایگزینی مناطق دیگر وجود داشته باشد. ایالات متحده نسبت به منطقه خلیج فارس از حساسیت بیشتری برخوردار است. آنها می‌گویند متحدین اصلی آمریکا نفت خود را از این منطقه می‌برند و در ضمن، تداوم جریان نفت به پایین‌ماندن قیمت جهانی آن کمک مؤثری می‌کند و در نتیجه، برای اقتصاد آمریکا بسیار مفید می‌باشد. آمریکا تلاش وسیعی برای حفظ سلطه خود بر خلیج فارس داشته که می‌توان آن را در چارچوب سیاست‌های دوستونی، تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای، مهار دوجانبه، اقدام و جنگ پیشگیرانه در قالب دکترین‌های رؤسای جمهور آمریکا از نیکسون تا جورج بوش پسر بررسی کرد. (۴۸) در عین حال، چیزی که امروز موجب تقویت جایگاه خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا شده است، میزان وابستگی آن کشور به نفت منطقه نیست. اهمیت نفت برای کل جهان، و جایگاه آمریکا در عرصه بین‌المللی، موجب شده که منطقه خلیج فارس به محل تلاقی مسایل آمریکا، نفت، تروریسم، امنیت ملی، اقتصاد آزاد و دموکراسی در عرصه بین‌المللی تبدیل شود. از این‌رو، آمریکا خود را در فضای پیچیده‌ای می‌بیند و سعی دارد با

کاهش وابستگی اقتصاد خود به نفت خلیج فارس، فرصت بیشتری در حوزه‌های دیگر برای اعمال سیاست‌های خود به دست آورد. در عین حال، در خصوص ایران که بین دو منطقه نفت‌خیز خزر و خلیج فارس واقع است و اهمیت‌دادن به هر کدام از آنها موقعیت ایران را تقویت می‌کند، موضوع پیچیده‌تر هم می‌شود و به نظر می‌رسد، به دلیل تشدید تنش‌ها بین دو کشور، محروم و مسدود کردن ایران در حوزه نفت و گاز به سیاست واقعی آمریکا تبدیل شده است. (۴۹)

تأکید بر انرژی‌های جایگزین، محور دوم سیاست آمریکا در کاهش آسیب‌پذیری‌های خود در حوزه انرژی است. در این محور، تأکید بر تولید داخلی آمریکا اعم از نفت یا انرژی‌های دیگر می‌باشد. آمریکائیان به شدت نگران روند افزایش مصرف انرژی در داخل و اتکای آن به انرژی وارداتی می‌باشند. گزارش دیک چنی اساساً برای مقابله با این نگرانی تهیه و به عنوان سیاست انرژی آمریکا به کار گرفته شد؛ اما اکنون پس از ۵ سال، روند مزبور همچنان به پیش می‌رود و نگرانی آمریکا در این مورد پابرجاست. در پاسخ به این مسأله، جورج بوش در ۳۱ ژانویه، ابتکار انرژی پیشرفته^۱ را ارائه کرد. هدف این طرح، بهره‌گیری گسترده از فن‌آوری پیشرفته جدید برای شکستن اعتماد آمریکا به نفت می‌باشد. آمریکا از سال ۲۰۰۱ تا کنون نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار برای توسعه منابع انرژی تمیزتر، ارزان‌تر و قابل دسترس‌تر سرمایه‌گذاری کرده است. با طرح جدید بوش، تحقیق در حوزه انرژی پاک ۲۲٪ گسترش خواهد یافت. هدف طرح جدید بوش این است که انرژی‌های جدید را در داخل آمریکا تولید کند تا در سال ۲۰۲۵، جایگزین ۷۵٪ از انرژی وارداتی از خاورمیانه شود. سرمایه‌گذاری در فن‌آوری پیشرفته تولید ذغال پاک، انرژی خورشیدی برای تولید برق و انرژی باد، بخش مهمی از این طرح و بودجه‌های آن را به خود اختصاص داده است. همچنین، این طرح در پی تغییر انرژی‌های مورد استفاده در خودروها می‌باشد. طرح مذکور در پی حرکت به سوی اقتصادی فراتر از اقتصاد نفت‌بنیاد است. در حوزه سوخت خودرو، طرح ابتکاری بوش بر تولید اتانول سلولوزی^۲ متمرکز است و در پی تحقیق بر روی ماشین‌های هایبرد و الکتریکی می‌باشد که در کاهش آلودگی هوا نیز مؤثرند. (۵۰) بهره‌گیری از سوخت گیاهی و رشد هوشمندانه، دو عامل

1 . Advanced Energy Initiative

2 . Cellulosic ethanol

دیگر هستند که مورد توجه فعالین حوزه انرژی در آمریکا می‌باشند. آنها با تأکید بر ظرفیت بسیار بالای آمریکا، هم از نظر فن‌آوری و هم از نظر کشاورزی، آن را انرژی آینده این کشور می‌دانند. از نظر آنها، این انرژی می‌تواند تأثیر قابل توجهی در کاهش اتکای آمریکا به نفت وارداتی، کاهش آلودگی هوا و افزایش درآمد کشاورزان داشته باشد. (۵۱)

محور سوم، تقویت زیرساخت‌ها و اصلاح سیاست‌های انرژی است. در ایالات متحده همواره نوعی تقابل میان نفت و محیط زیست وجود دارد. شکاف میان منافع شرکت‌های نفتی و خیل عظیم مصرف‌کنندگان، موجب تنش در عرصه سیاست‌گذاری شده است. ایجاد همسویی و اجماع میان منافع نخبگان و مردم عادی، در اتخاذ تصمیمات درست و مناسب مؤثر است و به همگرایی اهداف ملی در حوزه سیاست‌گذاری انرژی منجر می‌شود. همگرایی در حوزه سیاست‌گذاری، زمینه لازم را برای بهبود زیرساخت‌های انرژی در آمریکا فراهم می‌آورد. این بهبود، هم می‌تواند در حوزه زیرساخت‌های تولید و توزیع و هم برای فراهم‌آوردن زمینه‌های لازم برای تصمیم‌گیری درست در سازمان‌ها و مؤسسات صورت گیرد. (۵۲)

تقویت ذخایر استراتژیک، محور چهارم سیاست‌های آمریکا در کاهش آسیب‌پذیری در اتکا به نفت خاورمیانه می‌باشد. ذخایر استراتژیک نفت به نفت اضطراری انبارشده توسط وزارت انرژی آمریکا گفته می‌شود که پس از شوک نفتی ۱۹۷۳ ایجاد شد و اخیراً از سوی برخی کشورهای دیگر نیز انجام می‌گیرد. ایالات متحده، در حال حاضر، بالغ بر ۶۸۷ میلیون بشکه ذخیره استراتژیک دارد. جورج بوش در سال ۲۰۰۱، از ذخایر فوق‌حمایت کرده و خواستار افزایش آن به میزان ۷۰۰ میلیون بشکه نفت شد. قانون سیاست انرژی ۲۰۰۵، از وزارت انرژی خواست که ظرفیت آن را تا یک میلیارد بشکه افزایش دهد که نیازمند گسترش فیزیکی این ذخایر می‌باشد. ایالات متحده آمریکا تا کنون بارها از این ذخایر برای تعدیل کمبود بازار استفاده کرده است. این استفاده، برخی مواقع، در واکنش به تحولات بین‌المللی و در مواقعی، برای مقابله با حوادث داخلی، مثل طوفان کاترینا در ۲۰۰۵، ایوان^۱ در ۲۰۰۴ و لیلی^۲ در ۲۰۰۲ بوده است. (۵۳) کارشناسان نفت معتقدند که اگر آمریکا بخواهد در مقابل شوک‌های نفتی

1 . Ivan

2 . Lili

خاورمیانه آسیب نیند، می‌بایست ذخایر استراتژیک نفت خود را تا سال ۲۰۱۵ به ۱/۳ میلیارد بشکه افزایش دهد که معادل ۸۴ روز واردات این کشور می‌شود. (۵۴)

بهبود الگوی مصرف انرژی، آخرین موضوعی است که برای کاهش آسیب‌پذیری مطرح می‌شود. قیمت بالای بنزین، کارخانه‌های خودروسازی را به سوی تولید خودروهای کم‌مصرف یا مصرف‌کننده سوخت‌های غیرفسیلی تشویق می‌کند، اما بهبود الگوی مصرف و تولید این نوع خودروها باید همه‌جانبه و آگاهانه باشد. دولت با سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های پیشرفته می‌تواند گام‌های مهمی در جهت تحقق الگوی مصرف سوخت بردارد. همچنین می‌تواند به تولید وسایط نقلیه‌ای بپردازد که بتوانند، در صورت نیاز، از مواد سوختی متفاوتی استفاده کنند و یا در تولید خودرو اولویت را به تولید خودروهای هیبرید^۱ بدهد که از مواد سوختی پاک، موتورهای برقی، ژانراتور، باتری‌های پیشرفته، و کنترل‌کننده‌های الکترونیکی استفاده می‌کنند. در کل، صرفه‌جویی در سوخت خودروها، از سه طریق زیر انجام می‌گیرد: نخست، تعویض به موقع لاستیک‌ها و روغن موتور به منظور کارآمدتر شدن ماشین‌ها تا حد ماشین صفر؛ دوم، به روز کردن و افزایش کارآمدی وسایط نقلیه باری سنگین، و سوم، تأمین تجهیزات هوشمند و گزینه‌های مناسب‌تر برای حمل و نقل. (۵۵) از نظر شورای دفاع از منابع طبیعی^۲:

«صرفه‌جویی در نفت یک تعهد ملی است. فن‌آوری‌های موجود می‌توانند استفاده از نفت در خودروها، صنایع و ساختمان‌ها را کاهش دهند و بدین ترتیب تا سال ۲۰۱۵، دست کم ۳/۲ میلیون بشکه در روز ذخیره شود که این مقدار بیشتر از میزان واردات روزانه ما از خاورمیانه است و تا سال ۲۰۲۵، ذخیره ایالات متحده می‌تواند به دست کم ۱۱/۲ میلیون بشکه در روز برسد که تقاضای ما را به نصف کاهش می‌دهد.» (۵۶)

البته در مؤسسات تحقیقی و ارزیابی انرژی، این نگاه خوش‌بینانه کم‌تر به چشم می‌خورد یا اصلاً وجود ندارد. دفتر اطلاعات انرژی و بریتیش پترولیوم، در پیش‌بینی وضعیت انرژی آمریکا در ۲۵ سال آینده، چنین روزی را ترسیم نکرده‌اند و آنها در این خصوص عموماً به پارامتر قیمت انرژی توجه داشته و تأکید می‌کنند که اگر قیمت نفت و فرآورده‌های آن افزایش یابد،

1 . Hybrid
2 . NRDC

گرایش به سوی صرفه‌جویی و بهبود الگوی مصرف تشدید خواهد شد، اما این روند به گونه‌ای نیست که مانع افزایش مصرف نفت و گاز طبیعی در آمریکا شود. (۵۷)

ز. تثبیت سیطره بر مناطق نفت‌خیز جهان

همانگونه که طرح شد، میزان واردات نفت ایالات متحده از خلیج فارس، تنها ۱۱/۲ درصد نفت وارداتی و ۱۸٪ کل مصرف آن را تشکیل می‌دهد. این کشور تلاش وسیعی را برای کاهش آسیب‌پذیری‌های خود در داخل و خارج از آمریکا انجام داده و عملاً خود را در مقابل خطرات ناشی از بی‌ثباتی کشورهای تولیدکننده نفت و یا اقدامات خرابکارانه تروریست‌ها، ایمن‌تر نموده است. در عین حال، وابستگی ایالات متحده به کشورهای مثل کانادا، مکزیک، عربستان و ونزوئلا از نوعی متفاوت است. میزان تأثیرگذاری عربستان سعودی بر آمریکا در حد ۳٪ تولید ناخالص ملی آن می‌باشد. (۵۸) این میزان در مورد مکزیک و کانادا بیشتر است؛ اما روابط آنها از نوع اتحادی عمیق و همه‌جانبه است و دست‌کم در مورد کانادا امکان تنش منجر به قطع صدور نفت وجود ندارد. با این همه، وابستگی همه این کشورها، در هر حوزه‌ای که در نظر گرفته شود، به آمریکا بیشتر است تا اینکه اعلام شود که وابستگی یک‌طرفه‌ای از سوی آمریکا به این کشورها وجود دارد. با توجه به مباحث فوق، پرسش از چرایی سیاست آمریکا در مناطق نفت‌خیز را نمی‌توان با اتکا به قالب گفتمانی وابستگی آمریکا به نفت توضیح داد. به نظر می‌رسد، در پس طرح گسترده وابستگی آمریکا به نفت خلیج فارس، نوعی تلاش برای تثبیت هژمونی آمریکا به این مناطق و در نهایت بر کل جهان قرار دارد که این موضوع در دو قسمت چگونگی برقراری هژمونی بر مناطق نفت‌خیز و پیامدها و نتایج آن برای آمریکا، شرح داده خواهد شد.

ایالات متحده برای گسترش هژمونی خود در مناطق و کشورهای نفتی، از همه ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی بهره می‌گیرد. این کشور پس از پایان جنگ جهانی دوم به عنوان رهبر جهان غرب ظهور کرد و تلاش فزاینده‌ای برای کنترل مناطق مهم و استراتژیک انجام داد. یکی از این مناطق، خلیج فارس است که روز به روز شاهد گسترش نفوذ آمریکا می‌باشد. شرکت‌های ایالات متحده، سرمایه‌گذاری وسیعی را در منطقه، بخصوص در کشور عربستان

آغاز کردند. نیروهای امنیتی آمریکا با ایفای نقشی برجسته در سرنگونی دولت دکتر مصدق در ایران، نشان دادند که چقدر به ملی‌شدن صنعت نفت در منطقه حساس هستند. مقابله با نفوذ شوروی در منطقه خلیج فارس با جایگزین‌شدن آمریکا به جای انگلستان تداوم یافت. ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰، با ایجاد رژیم امنیتی دوستونی در منطقه، متحدین خود را تقویت کرد، اما مداخله آشکار این کشور در منطقه و حمایت گسترده آن از نظام‌های دیکتاتوری، موجب بروز و گسترش نفرت از آمریکا میان ملل منطقه شده و رکن ایدئولوژیک و اجتماعی هژمونی آن را با تهدید روبرو ساخت. ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰، حضور نظامی خود را در منطقه افزایش داده و با ایجاد نیروهای واکنش سریع و مرکز فرماندهی آمریکا در خاورمیانه (سنتکام) سعی داشت از نزدیک به حفظ موقعیت خود اقدام کند. در دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی شوروی، ایالات متحده خود را در منطقه تنها دیده و سعی کرد با حفظ حضور نظامی و انعقاد قراردادهای دوجانبه، به تهدیدات پاسخ داده و مانع کنترل این منطقه، از سوی قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و جهانی شود. حضور و مداخله نظامی مستقیم آمریکا در منطقه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، افزایش یافته و سعی می‌شود علاوه بر جلوگیری از انجام هرگونه عملیات خراب‌کاری توسط گروه‌های تروریستی، با مداخله مستقیم در منطقه، از نفوذ رقبا جلوگیری گردد. (۵۹) تشکیل نیروی واکنش سریع، ایجاد فرماندهی مرکزی، ایجاد پایگاه‌های متعدد نظامی در منطقه، انعقاد قراردادهای دوجانبه امنیتی و همکاری‌های نظامی، برگزاری مانورهای نظامی مشترک، به همراه وابسته‌کردن نیروهای مسلح کشورهای منطقه به تولیدات نظامی آمریکا، از جمله اقدامات این کشور در تحکیم موقعیت نظامی خود در منطقه است. همانگونه که نویسنده کتاب «خون و نفت» نوشته است، چنین مداخلاتی تا وجود آخرین بشکه نفت در خلیج فارس ادامه خواهد داشت. (۶۰)

با این حال، مداخله نظامی آمریکا در منطقه، دو پیامد دیگر نیز دارد که بدون توجه به آنها نمی‌توان به عمق و پیچیدگی موضوع پی برد. نخست اینکه، مداخله نظامی هزینه نفت را برای آمریکا افزایش داده است. چنین هزینه‌ای بدون توجه به سایر دستاوردهای سیطره آمریکا بر منطقه قابل توجیه نیست. صرفاً در قالب سود و زیان اقتصادی نفت نمی‌توان هزینه‌های نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس را توضیح داد. اقدامات آمریکا، با توجه به وابستگی اندکی که به

نفت خلیج فارس دارد، نمی‌تواند صرفاً در حوزه محدود نفت وارداتی از منطقه باشد. به نظر می‌رسد کنترل جریان نفت از منطقه، ابزاری برای تعمیق هژمونی جهانی آمریکاست که در صفحات بعد به اختصار تشریح خواهد شد. دوم اینکه، مداخله نظامی آمریکا در منطقه به بروز نفرت بیشتر از آمریکا و در نتیجه به خطر افتادن امنیت ملی و سرزمینی آمریکا منجر شده است. ظهور جریان‌های تندرو در منطقه خاورمیانه، یکی از عوارض سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در حمایت از حکومت‌های مستبد و مداخلات سیاسی - نظامی آن می‌باشد که هزینه نهایی را برای ایالات متحده افزایش می‌دهند. با این حال، در حال حاضر، سیاست‌های مداخله‌گرانه آمریکا در مناطق نفت خیز به شدت مورد حمایت بوده و در اسناد راهبردی آمریکا به شکل برجسته‌ای تکرار شده و به اجرا درمی‌آیند. به نظر می‌رسد که قبول این هزینه‌های سنگین از سوی آمریکا نه صرفاً به خاطر ۱۱٪ نفتی که از منطقه خلیج فارس وارد می‌کند، بلکه به دلیل موقعیت مهمی است که نفت و گاز طبیعی منطقه خلیج فارس در تداوم بهبود اقتصاد جهانی، برقراری هژمونی آمریکا و اعمال سیاست‌های مورد نظر بر دیگران دارد.

ح. تقویت هژمونی جهانی

کنترل ذخایر عظیم و بی‌همتای نفت و گاز منطقه خلیج فارس و تضمین تداوم جریان نفت به همه کشورهای پذیرنده نظم موجود بین‌المللی، از شرایط و الزامات قدرت هژمون است. ایالات متحده ضمن درک اهمیت نفت منطقه و با هدف کاهش آسیب‌پذیری‌های خود به این منبع عظیم انرژی، درصدد افزایش قدرت مانور در برابر قدرت‌های دیگر منطقه‌ای و جهانی می‌باشد تا با آسیب‌پذیری کمتری کالا و خدمات عمومی ناظر بر هژمونی را فراهم آورد، به حل و فصل سریع مسایل به وجود آمده در عرصه بین‌المللی اقدام کند و از سواری مجانی برخی قدرت‌ها جلوگیری نماید. (۶۲) به طور مشخص، برقراری چنین نظامی به معنای تقویت و تداوم وضع موجود به دست ایالات متحده و بهبود موقعیت آن در عرصه بین‌المللی است. موقعیت هژمون ایالات متحده نه فقط ناشی از قدرت برتر نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک، بلکه به طور خاص، در خصوص منطقه خلیج فارس، متأثر از توانایی آن در کنترل جریان صدور نفت از منطقه می‌باشد. این توانایی نیز علاوه بر قدرت نظامی و نفوذ سیاسی، از

سرمایه‌گذاری عظیم شرکت‌های آمریکایی در منطقه و آسیب‌پذیری آن در برابر بروز اختلالات احتمالی در روند صدور نفت حاصل می‌شود. هژمونی نفتی ایالات متحده، علاوه بر اقداماتی که در درون این کشور صورت می‌گیرد و حالت ایجابی و داخلی دارد، به شکل تلاش برای درهم شکستن اتحاد کشورهای صادرکننده نفت، کنترل نحوه صدور انرژی از منطقه، تضعیف رقبا و تقویت اهرم‌های اعمال فشار بروز و ظهور می‌یابد.

خریداران و مصرف‌کنندگان نفت در دهه ۱۹۷۰، به خوبی نقش اوپک در افزایش قیمت نفت را دریافتند. آنها تلاش گسترده‌ای را برای درهم شکستن اجماع نظر کشورهای عضو اوپک به کار بستند. ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی، در دهه ۱۹۸۰، از طریق افزایش بازدهی سوخت، تغییر مواد سوختی و تولید اضافی و جدید، میزان تقاضا برای خرید نفت از اوپک را کاهش دادند. ماشین‌های شش سیلندر و پرمصرف، خط تولید خود را به ماشین‌های استاندارد و کم‌مصرف تغییر دادند. کنگره قوانینی را به تصویب رساند که هدف آنها صرفه‌جویی و ذخیره‌سازی دست کم دو میلیون بشکه نفت در روز بود. اقدامات دولت‌های مصرف‌کننده نفت در دهه ۱۹۸۰ به نتیجه رسید و میزان تقاضا برای خرید نفت اوپک، از سال ۷۹ تا ۱۹۸۳، ۱۳ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. وقوع جنگ ایران و عراق بین دو عضو مؤثر اوپک به همراه درگیر شدن سایر کشورهای عضو این سازمان در این موضوع، موجب بروز رقابت و تضاد در درون آن شده و اجماع اعضا در مورد میزان تولید و سهمیه اعضا را از بین برد و کنترل اوپک را بر بازار نفت به شدت کاهش داد. (۶۳)

کنترل خطوط صدور نفت از منطقه، سیاست دیگر آمریکا در تأمین اهداف مورد نظر است که نه تنها در خصوص خلیج فارس اعمال شده، بلکه در سال‌های اخیر و به ویژه پس از فروپاشی شوروی و مطرح شدن ذخایر نفت و گاز دریای خزر، نسبت به این منطقه نیز با حساسیت بسیار بالایی طرح و اجرا شده است. ایالات متحده در تلاش است به هر نحو ممکن مانع تسلط، حضور و نفوذ دو قدرت رقیب منطقه‌ای، یعنی ایران و روسیه، در دریای خزر شود. عبور خطوط نفت از سرزمین روسیه و ایران به معنای تقویت جایگاه این دو کشور در عرصه انرژی جهانی است که به طور سنتی و به صورتی برجسته حضور دارند. عبور خطوط لوله نفت خزر از ایران به معنای این است که ایران در دو حوزه نفتی مهم جهان حضوری مؤثر

می‌یابد و از توان تأثیرگذاری بسیار بالایی برخوردار می‌گردد و با توجه به تعارضات ایدئولوژیک با آمریکا، به چالشی جدی برای هژمونی جهانی آمریکا تبدیل می‌شود. آمریکا تلاش دارد به هر نحو ممکن میزان نفوذ دو قدرت چالش‌گر را در عرصه انرژی در دریای خزر و خلیج فارس محدود نماید. محروم کردن دشمنان از نفت، که از زمان جنگ جهانی دوم در خصوص شوروی اعمال شده است، در حال حاضر به ایران گسترش یافته و به شکل غیرمستقیم در مورد رقبای بالقوه نیز اجرا می‌شود و یا سعی می‌گردد زمینه اجرای آن کاملاً در اختیار آمریکا باشد. (۶۴) آمریکا بدون کنترل مناطق نفت‌خیز جهان نمی‌تواند هژمونی جهانی خود را در آینده اعمال نماید. ظهور قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در جهان، تهدیدی برای هژمونی آمریکا محسوب می‌شوند. انرژی موتور حرکت این قدرت‌هاست. ایالات متحده با کنترل صدور نفت و گاز از خلیج فارس و دریای خزر، اهرم اعمال فشار بر چنین قدرت‌هایی را در اختیار می‌گیرد و سعی می‌کند از این طریق، سیاست‌های مورد نظر خود را بر آنها تحمیل و مانع اتخاذ سیاست‌های چالش‌گر شود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که وابستگی ایالات متحده به واردات نفت روند صعودی داشته و به رغم همه تلاش‌ها، این وابستگی در ۲۵ سال آینده تداوم یافته و تشدید خواهد شد. در عین حال، اقدامات گسترده آمریکا در زمینه انرژی و در ابعاد و سطوح گوناگون موجب تسلط بیشتر این کشور بر منابع و ذخایر نفت در جهان شده و از میزان آسیب‌پذیری آن کاسته است. آنها در تلاشند با اجرای سیاست‌های مناسب، فرصت‌های بیشتری را در عرصه انرژی جهانی، که روز به روز رقابت بر سر آن فشرده‌تر می‌شود، به دست آورند. آنها به خوبی می‌دانند که منابع عظیم نفت و گاز در خلیج فارس، در جهانی که هر روز تقاضای بیشتری برای آن به وجود می‌آید، چه جایگاهی دارد. به نظر می‌رسد استراتژیست‌های آمریکا اهمیت نفت را به عنوان عنصر ضروری برای پویایی اقتصاد کشورهای صنعتی و در حال توسعه و برای تسلط بر آنها به منظور کنترل سایر کشورها و اعمال هژمونی خود بر رقبا و متحدین درک کرده‌اند و برای رسیدن به آن اهداف برنامه‌ریزی نموده‌اند. در این برنامه‌ریزی،

کاهش آسیب‌پذیری‌های آمریکا در قبال بروز اختلال در جریان صدور نفت و گاز از یک سو و تسلط بر این مناطق برای جلوگیری از نفوذ سایر قدرت‌ها و اعمال قدرت هژمونیک خود برای حفظ موقعیت بین‌المللی و مقابله با نیروهای ناراضی و متعارض از سوی دیگر، جایگاه والایی دارند. خلیج فارس به عرصه تلاقی موقعیت استراتژیک منطقه‌ای و مسایل و موضوعات سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده و به دلیل برخورداری از ذخایر عظیم انرژی و نقش آنها در اقتصاد و سیاست جهانی، اهمی ارزشمند برای کنترل سایر قدرت‌ها و اعمال هژمونی جهانی محسوب می‌شود.

با توجه به موقعیت منطقه‌ای و جهانی آمریکا، به نظر می‌رسد که بروز اختلال در روند صدور نفت از خلیج فارس با توجه به شدت، دوام و عامل اختلال، تأثیرات متفاوتی بر جای خواهد گذاشت. بررسی حوادث ناشی از اقدامات تروریستی نشان داده که این اقدامات تأثیرات قابل توجه و پایداری بر بازار نفت جهان نداشته است. بروز جنگ در منطقه میان دو دولت (مثل ایران و عراق، عراق و کویت و عراق و آمریکا)، تأثیرات قابل توجه و پایداری بر بازار نفت گذاشته است. با این حال، بررسی تاریخی وقایع مربوط به نفت نشان می‌دهند که کشورهای مصرف‌کننده عضو OECD و بخصوص آمریکا، از آمادگی بیشتری در مقابل شوک‌های نفتی نسبت به دهه‌های اولیه برخوردارند و هر روز بر آمادگی آنها افزوده می‌شود. در همین حال، کشورهای تولیدکننده نیز به رغم موفقیت‌شان در عرصه بازار جهانی انرژی، در استفاده از این اهرم برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش تمایل کمتری نشان می‌دهند. آنها برای اعمال فشار به غرب، کمتر بر اهرم نفت توجه دارند و سعی می‌کنند عرصه اقتصاد و سیاست را از همدیگر جدا کرده و ثبات بیشتری در بازار نفت جهانی به وجود آورند. بی‌ثباتی در بازار نفت، در درازمدت، هم به ضرر مصرف‌کننده و هم به ضرر تولیدکننده است. اقتصاد کشورهای منطقه خلیج فارس بیش از مصرف‌کنندگان نفت به درآمدهای نفتی وابسته است؛ هرچند به دلیل نوع نظام سیاسی و اقتصادی دولت‌های غربی، میزان شکنندگی آنها در برابر بروز اختلال در جریان نفت، به صورت طولانی‌مدت، بیشتر می‌باشد.

ایالات متحده با کاهش آسیب‌پذیری‌های داخلی، تنوع‌بخشیدن به منابع و تسلط بر ذخایر، در مقابل اختلالات احتمالی صدور نفت از خلیج فارس مقاوم‌تر شده و تمایل آن به جلوگیری

از نفوذ دیگران بیشتر و اعمال هژمونی بر منطقه فزون‌تر گشته است. از این‌رو، سیاست‌های آن در منطقه، درازمدت و بسیار پیچیده است. آمریکا دو کشور ایران و روسیه را به عنوان دولت‌های متعارض و مشکل‌زا در نظر گرفته و در پی حذف موقعیت ساختاری آنها در بازار انرژی جهانی و مناطق خلیج فارس و دریای خزر است. این دو کشور، مانعی بر سر راه تسلط ایالات متحده بر ذخایر عظیم این دو منطقه محسوب می‌شوند. اقدامات خراب‌کارانه در جریان صدور نفت می‌تواند از سوی مصرف‌کنندگان به معنای ضرورت تسلط ایالات متحده و برقراری نظم و ثبات در منطقه قلمداد شود و به نظر می‌رسد ایالات متحده در مواقعی از بروز چنین اختلالاتی نگران نخواهد شد. بروز اختلالات موقتی و کم‌شدت، موجب احساس نیاز بیشتر به آمریکا و در نتیجه مشارکت بیشتر متحدین در سیاست‌های آمریکا خواهد شد. در عین حال، رقبای مصرف‌کننده نفت و گاز در جهان بیش از پیش آسیب‌پذیر جلوه خواهند نمود که مطمئناً، در بلندمدت، به ضرر نیروها و کشورهای مستقل تمام می‌شود.

بنابراین، در مقابل سیاست‌های ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران نیازمند اتخاذ سیاست‌های بلندمدت معطوف به ساختارهای انرژی در منطقه و جهان می‌باشد که فرصت‌های بیشتری را برای آن فراهم آورده و از آسیب‌پذیری‌هایش در قبال اقدامات کشورهای دیگر بکاهد. کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی، تولید فرآورده‌های نفتی و بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی و مطلق خود در این حوزه، مشارکت فعال و مسئولانه در عرصه نظام تولید و انتقال نفت و گاز از مناطق شمالی و جنوبی کشور، عواملی هستند که می‌توانند در بلندمدت، آسیب‌پذیری‌های ایران را کاهش داده و فرصت‌های بیشتری را برای آن فراهم آورند.

یادداشت‌ها

1. BP. *The BP Statistical Review of World Energy 2004*, p.6; Available at: [www.bp.com / statistical review 2004](http://www.bp.com/statistical-review-2004).
2. Pennwell Corporation, *Oil & Gas Journal*; Vol. 103, No. 47. (December 19, 2005). Available at: www.eid.doe.gov.
3. Peter Davies "BP Statistical review of World energy 2005", (14 June 2005). Available at: www.bp.com.
4. "BP Statistical Review of World Energy 2002" Available at: [www.bp.com and monthly oil market report](http://www.bp.com/monthly-oil-market-report) (February 2003). Available at: www.jea.com.
5. Peter Davies, op. cit P.18.
6. Ibid, p. 19.
7. Energy Information Administration (EIA). *International Energy Outlook 2006*. p. 34. Available at: www.eia.com.
8. Ibid. p. 27.
9. Michael Klare. "Bush – Cheney Energy Strategy: Procuring the Rest of the Worlds Oil". *Foreign Policy in Focus*. (January 2004). p. 5.
10. EIA; *Monthly Energy Report*. (March 2004). Available at: www.eia.com.
11. See, U.S. Department of State. 'Qatar: 2006 Investment Climate Statement 2006'. Available at: www.state.gov/e/eeb/ifd/2006/
12. DOE / EIA. *Annual Energy Outlook 2005*. (February 2006). p. 11. Available at: www.eia.com.
13. Ibid.
14. Ibid.
15. Ibid.
16. NRDC / IAGS. *Securing America Solving Our Oil Dependence through Innovation*. (February 2005). p. 21.
17. Ibid. p. 22.
18. Ibid. pp. 24 – 28
19. DOE / EIA. *Annual...*, op. cit. p. 64.
20. Ibid.
21. Economic Research Institute. *The U.S, World and Persian Gulf*. (January, 2003). p. 3. Available at: www.marubeni.co.jp
22. DOE / EIA. *Annual ...*,op. cit. pp. 8 – 9.
23. Klare, op. cit. p. 4.
24. EIA. *International Energy Outlook*. (February 2006) p. 25. Available at: www.eia.com.

25. Michael T. Klare; *Blood and Oil*. (New York: Metropolitan Books, 2004), p. 13.
26. DOE / EIA, *Annual*, ... op. cit. p.4.
27. EIA; op. cit. Ch. 4.
28. Matthew R. Simmons; *An Energy Tsunami Ahead*, (October 12, 2005), p.3. Available at: www.simmonsco-intl.com/Research.aspx?Type=MS Speech Archives
29. NRDC, *Reducing Americas Energy Dependence*. (February 2004), p. 2. Available at: www.nrdc.org
30. See NRDC. *Growing energy: How Biofuels can help end Americas Oil Dependence*. (December 2004). Available at: www.nrdc.org.
31. Klare; *Blood...* op. cit. Ch.4 and Alex Blamy. *Security Communities and Their Neighbors*. (London Palgrave, 2004). Ch. 7.
32. Patrick Clawson and Simon Henderson. 'Reducing Vulnerability to Middle East Energy Shocks'. The Washington Institute for Near East Policy. *Policy Focus*. (November 2005).pp. 7- 12.
33. See. Michael Knights. 'Troubled Waters Future U.S Security Assistance in the Persian Gulf'. The Washington Institute for Near East Policy. *Policy Focus* (May 2006).
34. Klare; *Blood...*, op. cit. Ch.5.
35. NRDC / IAGS. op. cit. p. 11.
36. Clawson and Henderson, op. cit. p. 8.
37. NRDC / IAGS, op. cit. p. 11.
38. Ian Rutledge; *Addicted to Oil*. (New York: IB. Taurus, 2005). pp. 42 _ 50.
39. Ibid. pp. 51 – 52.
40. BP. *The BP Statistical Review of World Energy 2002*. Available at: www.pb.com
۴۱. در مورد سوابق نفتی این سه نفر که از آنها با عنوان محور نفتی یاد می‌شود، به منبع زیر مراجعه نمایید:
42. Rutledge, op. cit. pp. 54 – 65.
43. Ron Suskind. *The Price of Loyalty: George W. Bush, the White House and the Education of Paul O'Neill*. (New York: Simon and Schuster, 2004), p. 72.
44. Rutledge, op. cit. pp. 45 – 6.
45. Ibid. p. 66.
46. NEPDG, 'Reliable Affordable and Environmentally Sound Energy for Americas Future'. (May 2001). Available at: www.whitehouse.gov.
47. See. NRDC. 'Growing Energy'; (December 2004). Available at: www.nrdc.org.
48. 'Top Suppliers of U.S. Crude Oil 2004'. Available at: <http://physics. ius.edu/~ kyle/P310/crudebycountry.htm>
49. See, Richard Sokolosky and Others eds., *Persian Gulf Security Improving Allied Military Contributions*. (Santa Monica: RAND, 2001).
۴۹. بهجت جودت. «بازی ژئوپلیتیک در دریای خزر؛ آمریکا در مقابل ایران». ترجمه مرتضی بحرانی. گزارش پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۱.
50. White House; *Advanced Energy Initiative*. (February 2006). Available at: www.whitehouse.com
51. NRDC. op. cit.
52. Clawson and Henderson. op. cit. p. 13 – 17.
53. Strategic Petroleum Reserve. Available at: www.spr.doe.gov.
54. Clawson and Henderson. op. cit. pp. 19 – 20.

55. NRDC / IAGS. op. cit. p. 15.
56. Ibid. p. 13.
57. See, BP. *The BP Statistical review of World energy 2002*. Available at: www.bp.com.
58. Jon kyl. To What Degree is the U.S Dependent of Foreign Oil? U.S Senate Republican Policy Committee. (May 2006). Available at: <http://kyl.senate.gov>.
59. See. Sokolosky and Others; op. cit.
60. Klare. *Blood...*, op. cit. p.6.
۶۲. رابرت جکسون، گئووک سورولئون. درآمدی بر روابط بین‌الملل. ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کوهی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳)، صص ۵ - ۲۴۴.
63. NRDC. *Reducing...* op. cit. p. 5.
۶۴. شبلی تلهامی. «راهبرد نفتی آمریکا در خلیج فارس» ترجمه سعیدمیرترابی. در داود غرایاق زندی (ویراسته). *راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه*، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۶)، ص ۲۹۴ - ۲۸۳.

